

Corpus Stylistics of Conceptual Metaphors of Virtue in the *Shahnameh*: A Lexical-Network Analysis of *Dād*, *Kherad*, and *Nām*

Abstract

In the *Shahnameh*, virtue is shaped less through explicit moral instruction or isolated ethical terms than through narrative action and the interaction of character, judgment, and heroic conduct. Drawing on corpus stylistics and Conceptual Metaphor Theory, this study examines the linguistic and narrative organization of virtue through three key lexical items: *dād* “justice/order,” *kherad* “wisdom/discernment,” and *nām* “name/reputation.” The corpus consists of the complete text of the *Shahnameh*. The data were analyzed through frequency lists, collocation analysis, concordance lines, lexical clusters, and manual filtering. Formal or irrelevant occurrences were excluded, leaving instances that contributed to ethical, narrative, and metaphorical meaning. The findings show that *dād*, *kherad*, and *nām* do not function as separate concepts in the *Shahnameh*; rather, through their co-occurrence and interaction, they form a conceptual network of virtue. *Kherad* is associated with discernment, clear-sightedness, judgment, and the regulation of action, foregrounding the inward and cognitive dimension of virtue. *Dād* carries this discernment into conduct, kingship, justice, and social order, marking the boundary between right and wrong. *Nām* shows that ethical action in the world of the *Shahnameh* does not end at the moment of performance, but continues through honor, good reputation, collective memory, and the lasting trace of deeds. Shared collocations further indicate that virtue is linked to fields such as soul and spirit, the sacred, royal order, heroic action, and collective memory. This semantic pattern moves the ethical reading of the *Shahnameh* beyond scattered moral advice and shows that moral value is formed in relation to character, narrative situation, and the social consequences of action. From this perspective, virtue in the *Shahnameh* is not merely an individual trait, but a linguistic and narrative process in which right discernment, just conduct, and the continuation of good name in collective memory form three interdependent dimensions of a single value system.

Keywords: conceptual metaphor; corpus stylistics; *dād*; *kherad*; *nām*; *Shahnameh*; virtue.

سبک‌شناسی پیکره‌ای استعاره‌های مفهومی فضیلت در

شاهنامه: تحلیل شبکه‌ی واژگانی داد، خرد و نام

عبدالحسین جودکی، دانشیار، گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان،
خرم‌آباد، ایران. Joodaki.a@lu.ac.ir

پریسا نجفی (نویسنده مسئول): استادیار، گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه
لرستان، خرم‌آباد، ایران. P.najafi2060@gmail.com ۰۹۹۳۱۴۸۳۷۰۳
خلیل کهریزی: استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان،
سنندج، ایران kh.kahrizi@gmail.com

Abdolhossein Joodaki, Associate Professor, Department of English Language, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University of Lorestan, Khorramabad, Iran.

Parisa Najafi. Assistant Professor, Department of English Language, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

Khalil, Kahrizi. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

چکیده:

در شاهنامه، فضیلت بیش از آنکه در قالب پندهای آشکار یا واژه‌های مستقل اخلاقی بیان شود، در دل روایت و در برخورد میان منش، داوری و کنش پهلوانی پدیدار می‌شود. در پژوهش حاضر با تکیه بر سبک‌شناسی پیکره‌ای و نظریه استعاره مفهومی، سازوکار زبانی و روایی این مفهوم را بر محور سه واژه داد، خرد و نام مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم. متن کامل شاهنامه پیکره این پژوهش را تشکیل می‌دهد. داده‌ها از راه فهرست فراوانی، تحلیل هم‌آیی، خطوط هم‌متنی، خوشه‌های واژگانی و پالایش دستی نمونه‌ها تحلیل شدند. به این ترتیب، موارد صوری و نامرتبب کنار گذاشته شد و نمونه‌هایی باقی ماند که در شکل‌گیری معنای اخلاقی، روایی و استعاری نقش داشتند. بر پایه یافته‌ها، داد، خرد و نام در شاهنامه به صورت سه مفهوم جدا از هم عمل نمی‌کنند، بلکه در هم‌نشینی و تعامل با یکدیگر، شبکه مفهومی فضیلت را پدید می‌آورند. خرد با تشخیص، روشن‌بینی، داوری و مهار کنش همراه است و سویه درونی و شناختی فضیلت را آشکار می‌کند. داد، این تشخیص را به عرصه رفتار، فرمانروایی، عدالت و سامان اجتماعی می‌برد و مرز روا و ناروا را برجسته می‌سازد. نام نیز نشان می‌دهد که کنش اخلاقی در جهان شاهنامه تنها در لحظه عمل پایان نمی‌یابد، بلکه در آبرو، آوازه نیک، یاد جمعی و ماندگاری کردار ادامه پیدا می‌کند. تحلیل هم‌آیی‌های مشترک نشان داد که فضیلت با میدان‌هایی چون جان و روان، امر قدسی، نظم شاهی، کنش پهلوانی و حافظه جمعی گره خورده است. این الگوی معنایی، خوانش اخلاقی شاهنامه را از مجموعه‌ای از اندرزه‌های پراکنده فراتر می‌برد و نشان می‌دهد که ارزش اخلاقی در متن، در پیوند با شخصیت، موقعیت روایی و پیامد اجتماعی کنش معنا می‌یابد. از این منظر، فضیلت در شاهنامه نه صرفاً خصیصه فردی، بلکه فرایندی زبانی و روایی است که در آن تشخیص درست، کنش داد‌گراانه و تداوم نیک‌نامی در حافظه جمعی، سه بُعد به هم پیوسته یک نظام ارزشی را تشکیل می‌دهند.

کلیدواژه: شاهنامه، سبک‌شناسی پیکره‌ای، استعاره مفهومی، فضیلت، داد، خرد، نام

۱. مقدمه

شاهنامه در پیوند با سنت روایت‌های کهن ایرانی پدید آمده و در عین حال، آن روایت‌ها را در صورتی ادبی و زبانی تازه بازآفریده است. فردوسی در بازپرداخت مادهٔ روایی و زبانی پیشین، خود را در برابر روایت‌های رسیده از گذشته مسئول می‌داند و در مواضعی از متن، بر کوشش خویش برای فروگذار نکردن آنچه به او رسیده تأکید می‌کند (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۳۰). همین نسبت با سنت روایی پیشین، شاهنامه را به متنی مناسب برای بررسی پیوند زبان، روایت و فرهنگ بدل می‌کند. در چنین متنی، واژه‌ها معمولاً در معنای قاموسی خود متوقف نمی‌مانند؛ معنا در مجاورت هم‌نشین‌ها، تقابل‌ها، تکرارها و موقعیت‌های روایی گسترش می‌یابد. این ویژگی دربارهٔ واژه‌هایی که با اخلاق، پادشاهی، پهلوانی و داوری پیوند دارند، برجسته‌تر است. فهم این واژه‌ها در شاهنامه، بیش از آنکه با تعریف مستقل آن‌ها به دست آید، در گرو توجه به کاربردهای مکرر، واژه‌های پیرامونی (هم‌بافت)^۱ و جایگاه روایی آن‌هاست. برای نمونه، هم‌نشینی «هنر»، «نژاد» و «گوهر» با «خرد» در چند بیت از آغاز پادشاهی کیخسرو^۲ صرفاً گردآمدن چند واژه توصیفی نیست، این ترکیب، شیوه‌ای از ارزیابی شخصیت را در متن آشکار می‌کند. در این مقاله، فضیلت نه مقوله‌ای بیرون از متن، بلکه الگویی زبانی و روایی در خود شاهنامه تلقی می‌شود. محور تحلیل سه واژه داد، خرد و نام است، واژه‌هایی که در کنار هم آینده‌های^۳ خود، در خطوط هم‌متنی^۴ و در موقعیت‌های روایی، امکان بررسی شبکه مفهومی فضیلت را فراهم می‌کنند. مسئله این است که این سه واژه چگونه در متن به یکدیگر نزدیک می‌شوند، با چه الگوهای زبانی تکرار می‌گردند و در پیوند با روایت، چه تصویری از فضیلت به دست می‌دهند. مطالعات شناختی اخلاق نشان داده‌اند که

^۱ co-text

^۲ هنر با نژادست و با گوهر است سه چیزست و هر سه به بنداندرست هنر کی بود تا نباشد گهر نژاده بسی دیده
ای بی هنر (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۵۱).

^۳ collocations

^۴ KWIC/ Concordance lines

مفاهیمی چون خوبی، بدی، راستی، شرافت، پاکی و منش اخلاقی غالباً از راه حوزه‌هایی محسوس‌تر فهم می‌شوند. لیکاف و جانسون^۱ (۱۹۸۰) در بحث از استعاره‌های جهتی^۲، نداشت‌هایی^۳ مانند «خوبی بالا است» و «بدی پایین است» را در زبان روزمره بررسی کرده‌اند. کوچش^۴ (۲۰۱۰) نیز اخلاق را از حوزه‌های مقصدی^۵ می‌داند که از طریق حوزه‌هایی مانند نیرو، راستی/کژی، روشنائی/تاریکی و جهت‌گیری بالا/پایین مفهوم‌سازی می‌شود. سمینو^۶ (۲۰۰۸) هم استعاره را فرایندی می‌داند که در آن یک حوزه از رهگذر حوزه دیگر بیان و چه‌بسا فهم می‌شود. این مباحث برای خواندن استعاری مفاهیم اخلاقی در شاهنامه پشتوانه نظری فراهم می‌کنند، اما تحلیل این متن به انتقال نداشت‌های کلی اخلاق محدود نمی‌شود. در شاهنامه، باید دید این الگوها در رفتار واقعی واژه‌ها، در هم‌آیی‌ها، در خطوط هم‌متنی و در موقعیت‌های روایی چه صورت‌هایی پیدا می‌کنند. از این رو، نظریه استعاره مفهومی^۷ در این مقاله برای طبقه‌بندی چند تصویر استعاری به کار نمی‌رود، بلکه در کنار شواهد پیکره‌ای به فهم رابطه میان واژه، بافت و روایت کمک می‌کند. آنچه اهمیت دارد این است که معنای فضیلت در شاهنامه چگونه از دل کاربردهای زبانی داد، خرد و نام پدیدار می‌شود و این سه واژه در ساخت شبکه زبانی - شناختی فضیلت چه نقشی می‌یابند. بر این اساس، سه پرسش راهنمای تحلیل است:

۱. داد، خرد و نام در پیکره شاهنامه از حیث فراوانی، هم‌آیی و کاربرد در خطوط هم‌متنی چه الگوهای زبانی و معنایی نشان می‌دهند؟
۲. میان الگوهای کاربردی این سه واژه چه نوع پیوندهای معنایی و روایی دیده می‌شود و این پیوندها چه تصویری از مفهوم فضیلت در شاهنامه به دست می‌دهند؟

¹ Lakoff & Johnson

² orientational metaphors

³ mappings

⁴ Kövecses

⁵ target domain

⁶ Semino

⁷ Conceptual Metaphor Theory (CMT)

۳. در کاربردهای داد، خرد و نام چه الگوهای استعاری برجسته می‌شود و این الگوها در فهم فضیلت در بافت روایی شاهنامه چه نقشی دارند؟

در جهت پاسخ به پرسش‌های بیان شده، از سبک‌شناسی پیکره‌ای^۱ استفاده شده است. این رویکرد امکان می‌دهد رفتار واژگان در سراسر متن، و نه فقط بر پایه چند شاهد برگزیده، بررسی شود.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. استعاره مفهومی اخلاق و فضیلت در پژوهش‌های غیرایرانی

در مطالعات شناختی اخلاق/فضیلت^۲، یکی از الگوهای پرکاربرد، پیوند میان ارزش اخلاقی و جهت‌گیری فضایی^۳ است. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در بحث از استعاره‌های جهتی نشان داده‌اند که در زبان روزمره، ارزش مثبت غالباً با «بالا» و ارزش منفی با «پایین» همراه می‌شود؛ چنان‌که نگاشت‌هایی مانند «خوبی بالا است» و «بدی پایین است» در تعبیرهای متعارف زبان بازتاب می‌یابد. این بحث از آن رو در مطالعه مفاهیم اخلاقی اهمیت یافته که نشان می‌دهد ارزش‌گذاری اخلاقی صرفاً با گزاره‌های انتزاعی بیان نمی‌شود، بلکه به تجربه‌های فضایی، بدنی و ادراکی نیز تکیه دارد. کوچش (۲۰۱۰) نیز اخلاق را یکی از حوزه‌های مقصد در استعاره‌های مفهومی می‌داند و مقولاتی چون خوبی، بدی، صداقت، شجاعت، راستی، شرافت و ضدهای آن‌ها را از جمله مفاهیمی می‌شمارد که غالباً از راه حوزه‌های مبدأ^۴ محسوس‌تر فهم می‌شوند. او در توضیح این فرایند به حوزه‌هایی مانند مبادله اقتصادی، نیرو، راستی/کژی، روشنایی/تاریکی و جهت‌گیری بالا/پایین اشاره می‌کند. در چنین رویکردی، اخلاق نه مجموعه‌ای از مفاهیم جدا از تجربه، بلکه حوزه‌ای است که در زبان از خلال روابطی چون حرکت، جهت، نیرو، روشنایی، دارایی، پاکی و آلودگی صورت‌بندی می‌شود.

¹ Corpus Stylistics

² virtue

³ spatial orientation

⁴ source domain

پیوند میان اخلاق و پاکی نیز در پژوهش‌های شناختی و روان‌شناختی جایگاهی برجسته دارد. در این الگو، پاکی جسمانی می‌تواند حوزه‌مبدایی برای فهم پاکی اخلاقی باشد و آلودگی، خطا، گناه یا بی‌اخلاقی را به سطح تجربه‌ای محسوس منتقل کند. ژونگ و لیلینکوئیست^۱ (۲۰۰۶) در مطالعه خود، که بعدها با عنوان «اثر مکبث^۲» شناخته شد، نشان دادند که تهدید شدن خودپنداره اخلاقی افراد، دسترسی ذهنی به مفاهیم مرتبط با پاکیزگی را افزایش می‌دهد و گرایش به پاک‌سازی جسمانی را تقویت می‌کند. سکولاک و ماچوشک^۳ (۲۰۱۷) نیز با گسترش پژوهش‌های مربوط به «اثر مکبث» نشان دادند که پیوند استعاره‌ی میان پاکی جسمانی و پاکی اخلاقی نه تنها هنگام یادآوری خطاهای اخلاقی خود فرد، بلکه در مواجهه با رفتار غیراخلاقی دیگران نیز فعال می‌شود. این دسته از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که داوری اخلاقی در زبان و شناخت، با بدن، حس، حیثیت و تجربه‌های زیسته نسبت دارد. الگوی دیگر، فهم اخلاق از رهگذر نیرو، تعادل و مهار است. جانسون (۱۹۸۷) نشان می‌دهد که بخشی از معنا و استدلال بر پایه طرح‌واره‌های تصویری برخاسته از تجربه بدنی شکل می‌گیرد؛ طرح‌واره‌هایی مانند تعادل، اجبار، مانع، توانمندسازی و جذب که در فهم حوزه‌های انتزاعی نیز نقش دارند. این مبنا در لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) در حوزه اخلاق بسط می‌یابد؛ جایی که اخلاق با استعاره‌هایی مانند «قدرت اخلاقی» و «خویش‌داری» توضیح داده می‌شود. در این چارچوب، شر یا میل ناروا می‌تواند به صورت نیرویی درونی یا بیرونی مفهوم‌پردازی شود و کنش اخلاقی با حفظ تعادل، مهار نفس و ایستادگی در برابر نیروهای اخلال‌گر معنا یابد.

در مجموع، پژوهش‌های غیرایرانی در حوزه استعاره‌های اخلاقی نشان داده‌اند که مفاهیمی چون فضیلت، شرافت، پاکی، راستی و خطا در زبان غالباً با حوزه‌هایی مانند بالا/پایین، روشنائی/تاریکی، راستی/کژی، پاکی/آلودگی، نیرو/ضعف و راه/گمراهی پیوند می‌یابند. این الگوها زمینه نظری سودمندی برای مطالعه شاهنامه فراهم می‌کنند،

¹ Zhong & Liljenquist

² Macbeth Effect

³ Sekulak & Maciuszek

اما تحلیل متن حماسی نباید به تطبیق مستقیم نگاشت‌های عمومی اخلاق بر داده‌ها محدود شود؛ بلکه باید نشان دهد این نگاشت‌ها در زبان و روایت شاهنامه چه صورت و کارکردی پیدا می‌کنند.

۲-۲. پژوهش‌های ایرانی درباره استعاره، اخلاق و مفاهیم کانونی

شاهنامه

خرد، داد، نام، نیک‌کرداری و منش پهلوانی از مفاهیمی‌اند که در پژوهش‌های شاهنامه بارها از منظر ادبی، اخلاقی، اسطوره‌شناختی و تاریخی بررسی شده‌اند. گزارش این مطالعات در کتاب‌شناسی‌های شاهنامه نیز نشان می‌دهد که این حوزه از دیرباز بخشی از توجه پژوهشگران را به خود اختصاص داده است (افشار، ۱۳۹۰). با ورود رویکردهای شناختی به مطالعات ادبی، در شاهنامه پژوهی نیز توجه از توصیف کلی مضامین اخلاقی و پهلوانی به شیوه مفهوم‌سازی آن‌ها در متن معطوف شد؛ از تحلیل استعاری مفاهیمی چون قدرت، اخلاق، دلیری و خرد گرفته تا بررسی میدان معنایی داد و نسبت این مفاهیم با بافت‌های روایی، زبانی و گاه تصویری شاهنامه.

در مطالعات ایرانی مرتبط با شاهنامه، بخش مهمی از توجه پژوهشگران به این مسئله معطوف شده است که مفاهیم اخلاقی، سیاسی و پهلوانی در این متن چگونه از سطح مضمون فراتر می‌روند و در قالب الگوهای شناختی، استعاری و معنایی صورت می‌گیرند. در این میان، قدرت و اخلاق دو محور اصلی بوده‌اند. محسنی گردکوهی و همکاران (۱۳۹۹) در تحلیل مفاهیمی چون قدرت، جنگ، کین، ترس، خشم، داد و بیداد، تخت و تاج و مرگ، نشان داده‌اند که مفهوم‌سازی قدرت در شاهنامه با حوزه‌هایی مانند شیء، ظرف، خوراک، مکان، آلودگی و جاندار پیوند می‌یابد. داد و بیداد در این چارچوب، ذیل مناسبات قدرت، فرمانروایی و کشاکش‌های سیاسی - حماسی قرار گرفته‌اند. اهمیت این خوانش در آن است که داد و بیداد را از سطح واژه‌هایی اخلاقی بیرون می‌آورد و آن‌ها را در نسبت با سلطنت، مشروعیت و کنش سیاسی می‌بیند.

محور دوم در پیشینه ایرانی، تحلیل مستقیم مفاهیم اخلاقی شاهنامه از منظر استعاره‌های مفهومی است. سراج و محمودی بختیاری (۱۳۹۷) نشان داده‌اند که مفاهیم

اخلاقی در شاهنامه از طریق حوزه‌هایی مانند انسان، شیء، روشنایی/ تاریکی، بالا/پایین و دیگر حوزه‌های محسوس بیان می‌شوند. این خوانش، امکان مطالعه اخلاق در شاهنامه را در چارچوب زبان‌شناسی شناختی گسترش می‌دهد و نشان می‌دهد که اخلاق در متن فردوسی صرفاً در قالب اندرز یا گزاره‌های ارزشی ظاهر نمی‌شود، بلکه با سازه‌های تصویری و تجربی همراه است. با این همه، در پژوهش مذکور اخلاق در سطحی عام بررسی شده است و تمرکز اصلی بر این نیست که فضیلت در متن شاهنامه از خلال روابط واژگانی، الگوهای کاربردی و بافت‌های روایی چگونه معنا پیدا می‌کند. از سوی دیگر، خلیفه‌لو و مجاهدی رضائیان (۱۴۰۱) با تمرکز بر داستان سیاوش نشان داده‌اند که الگوهای استعاری در یک بافت روایی خاص می‌توانند برجستگی ویژه‌ای پیدا کنند. این رویکرد، اهمیت بافت داستانی را در تحلیل استعاره آشکار می‌کند، اما محدوده آن به یک روایت مشخص منحصر است. در امتداد همین نگاه به مفاهیم پهلوانی، کاکوئیان و کامران (۱۴۰۳) دلیری را در پیوند میان کلام فردوسی و نگاره‌های شاهنامه طهماسبی بررسی کرده‌اند. آنان با اتکا به نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و تحلیل تصویری^۱ کرس و ونلیوون^۲ (۲۰۰۶)، دلیری را در نسبت با حوزه‌هایی چون خرد، نجابت، جنگاوری، شجاعت و نام مرتبط دانسته‌اند. در پژوهش مورد وصف، نگاره‌ها از حیث ترکیب‌بندی، قاب‌بندی، برجستگی، زاویه دید، فاصله، تماس و حضور مشارکت‌کنندگان بررسی شده‌اند و تحلیل نشان می‌دهد که تصویر گاه در امتداد روایت فردوسی و گاه با افزوده‌های دیداری، معنای استعاری دلیری را تقویت می‌کند. این رویکرد از آن جهت به بحث فضیلت نزدیک می‌شود که دلیری را نه فقط صفتی رزمی، بلکه مفهومی در پیوند با خرد، نام و منزلت پهلوانی می‌بیند.

در کنار این مطالعات گسترده‌تر، برخی پژوهش‌ها به واژه‌هایی نزدیک شده‌اند که در این مقاله نقش کانونی دارند. میرهاشمی و صباغی (۱۴۰۴) با استخراج شواهد مربوط به خرد از شاهنامه، نشان داده‌اند که خرد و مشتقات آن از مفاهیم بنیادین و پربسامد

¹ visual analysis

² Kress and van Leeuwen

شاهنامه‌اند و در الگوهای مانند «خرد شیء است»، «خرد جاندار است»، «خرد ظرف است» و «خرد راه است» بازنمایی می‌شوند. این تحلیل نشان می‌دهد که خرد در شاهنامه فقط دانایی یا توان ذهنی نیست، بلکه در قالب‌هایی محسوس و استعاری فهم می‌شود. با این حال، تمرکز بر خرد به تنهایی سبب می‌شود که پیوند آن با داد و نام، و نقش احتمالی آن در ساخت شبکه گسترده‌تر فضیلت، در حاشیه بماند. داد نیز در برخی پژوهش‌ها به عنوان مفهومی بنیادین در شاهنامه بررسی شده است. شیعاوی و حسام‌پور (۱۴۰۵) با تکیه بر نظریه میدان معنایی^۱ یوست تریر^۲، داد را در شاهنامه به منزله گره گاهی مفهومی خوانده‌اند و برای آن سه هسته معنایی در نظر گرفته‌اند: آیین و نظم کیهانی، عدل اجتماعی در تقابل با بیداد، و معنای فراگیر آبرفضیلت. چنین خوانشی نشان می‌دهد که داد در شاهنامه به عدالت اجتماعی محدود نمی‌ماند و با نظم هستی، سیاست، اخلاق و مشروعیت پیوند دارد. با این همه، داد در آن تحلیل در میدان معنایی خود بررسی می‌شود و رابطه آن با خرد و نام در چارچوب یک شبکه واژگانی - استعاری در سطح کل پیکره دنبال نمی‌شود.

مرور این آثار نشان می‌دهد که شاهنامه‌پژوهی شناختی در ایران عمدتاً در چند مسیر دنبال شده است: تحلیل استعاری مفاهیم کلانی مانند قدرت و اخلاق، بررسی الگوهای استعاری در روایت‌های خاص، مطالعه نسبت شعر و تصویر در بازنمایی مفاهیم پهلوانی، و توجه جداگانه به مفاهیمی چون خرد و داد. در امتداد همین زمینه، تلاش می‌شود در جستار حاضر داد، خرد و نام را در پیوند با یکدیگر و در سطح کل پیکره شاهنامه مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۳. چارچوب نظری و روش‌شناسی

در دهه‌های اخیر، رویکردهای مبتنی بر پیکره در مطالعات زبان‌شناسی و ادبیات جایگاه چشمگیری یافته و به‌ویژه در قالب «سبک‌شناسی پیکره‌ای» به یکی از روش‌های مؤثر

¹ semantic field

² Jost Trier

برای پیوند دادن تحلیل زبانی و تفسیر ادبی تبدیل شده‌اند. در سبک‌شناسی پیکره‌ای، با اتکا به داده‌های واقعی زبان، ابزارهای رایانشی و شواهد کمی، امکان شناسایی الگوهای تکرارشونده^۱، هم‌نشینی‌های معنادار^۲ و ساختارهای زبانی پنهان در متن فراهم می‌شود و از این راه می‌توان خوانش ادبی را از سطح دریافت‌های صرفاً شهودی به سطحی نظام‌مندتر و مبتنی بر داده ارتقا داد (مالبرگ^۳، ۲۰۰۷، ۲۰۱۷؛ واکر و مکتایر^۴، ۲۰۱۹). در این رویکرد، مفاهیمی چون فراوانی^۵، هم‌آیی، خوشه‌های واژگانی^۶، ترجیح معنایی^۷ و الگوهای تکرارشونده اهمیت ویژه‌ای دارند زیرا نشان می‌دهند که معنا، نه فقط از طریق واژگان منفرد، بلکه با روابط هم‌نشینی و تکرارپذیر میان آن‌ها ساخته می‌شود (استابز^۸، ۲۰۰۱؛ سینکلر^۹، ۲۰۰۴؛ مکینری و هاردی^{۱۰}، ۲۰۱۱). اهمیت سبک‌شناسی پیکره‌ای در تحلیل متون ادبی از آن روست که این رویکرد می‌تواند میان الگوهای زبانی قابل مشاهده و لایه‌های تفسیری متن پیوند برقرار کند. در مطالعه حاضر در چارچوب سبک‌شناسی پیکره‌ای و نظریه استعاره‌های مفهومی، و با روش‌های مبتنی بر ابزارهای پیکره‌ای به تحلیل داده‌ها می‌پردازیم. سطح تحلیل به استخراج چند شاهد منفرد یا شمارش فراوانی انواع استعاره محدود نمی‌شود، مسئله اصلی شناسایی الگوهای زبانی و معنایی تکرارشونده‌ای است که از رهگذر آن‌ها سه واژه داد، خرد و نام شبکه مفهومی فضیلت را در شاهنامه پدید می‌آورند. بر این مبنا، تحلیل کمی و کیفی در کنار یکدیگر به کار گرفته شده‌اند. داده‌های کمی، از جمله فراوانی‌ها، هم‌آیی‌ها و الگوهای تکرارشونده، مسیر تحلیل را روشن می‌کنند و بررسی کیفی خطوط هم‌متنی و بافت‌های شعری، امکان تفسیر ادبی، سبکی و شناختی داده‌ها را فراهم می‌سازد. از نظر شیوه

¹ recurrent patterns

² significant collocations

³ Mahlberg

⁴ McIntyre & Walker

⁵ frequency

⁶ lexical cluster/ n-grams

⁷ semantics preference

⁸ Stubbs

⁹ Sinclair

¹⁰ McEnery & Hardie

استخراج داده‌ها، پژوهش به رویکرد پیکره‌بنیادِ استفانوویچ (۲۰۰۶) نزدیک است. استفانوویچ برای استخراج استعاره از پیکره چند راهبرد معرفی می‌کند؛ از جمله جست‌وجوی واژگان حوزه مبدأ، جست‌وجوی واژگان حوزه مقصد، جست‌وجوی هم‌زمان حوزه مبدأ و مقصد، جست‌وجوی دستی و جست‌وجو بر اساس نشانگرهای استعاری. در پژوهش حاضر، راهبرد جست‌وجوی واژگان حوزه مقصد برگزیده شد زیرا موضوع مطالعه، حوزه مفهومی مشخصی یعنی «فضیلت» است. در نتیجه، تحلیل از واژه‌هایی آغاز شد که در پیکره با ارزش‌های اخلاقی، داوری، تشخیص، نیک‌نامی، منش پهلوانی و سامان اجتماعی پیوند داشتند. حوزه‌های مبدأ از پیش بر متن تحمیل نشدند، بلکه پس از استخراج داده‌ها، بررسی خطوط هم‌متنی و تحلیل هم‌آیی‌ها شناسایی شدند.

پیکره پژوهش بر پایه نسخه الکترونیکی شاهنامه فردوسی، موجود در کتابخانه و مرکز اسناد ملی ایران^۱، فراهم شد و نمونه‌های شعری مورد استناد با چاپ جلال خالقی مطلق (فردوسی، ۱۳۹۳) مقایسه گردید. این نسخه الکترونیکی شامل ۴۹۶۰۹ بیت است. پیکره شامل ۵۶۹۵۳۴ واژه نمونه^۲ و ۱۷۷۸۲ واژه نوع^۳ است. در مرحله نخست، فهرست فراوانی کل پیکره با نرم‌افزار انتکانک (آنتونی^۴، ۲۰۲۴)، نسخه ۴.۳.۱، استخراج شد. برای غریبال‌آغازین، آستانه فراوانی صد و بالای صد واژه ($f \geq 100$) در نظر گرفته شد، یعنی فقط واژه‌هایی وارد مرحله نخست بررسی شدند که فراوانی آن‌ها در پیکره برابر یا بیش از صد مرتبه بود. این آستانه از یک سو حجم داده‌ها را برای بررسی دستی و معنایی مدیریت‌پذیر کرد و از سوی دیگر، امکان تحلیل هم‌آیی، خطوط هم‌متنی و الگوهای تکرار شونده را بر پایه واژه‌هایی فراهم ساخت که حضور کافی در پیکره داشتند. پس از استخراج فهرست واژه‌های دارای فراوانی مورد نظراین فهرست به صورت دستی و معنایی به وسیله نگارندگان بررسی شد تا واژه‌های مرتبط با حوزه فضیلت شناسایی شوند.

¹ <http://dl.nlai.ir/UI/550f8353-9b03-4376-9105-9ee8299da7f1/Catalogue.aspx>

² token

³ type

⁴ Anthony

جدول ۱. واژه‌های دارای بیشترین فراوانی در قلمرو مفهومی فضیلت در پیکره شاهنامه

ردیف	واژه	فراوانی	نسبت مفهومی با حوزه فضیلت
۱	داد	۱۷۴۵	عدالت، دادگری، نظم اخلاقی و اجتماعی
۲	سخن	۱۴۷۱	گفتار سنجیده، خرد گفتاری، داوری و کنش کلامی
۳	رای	۱۰۶۰	تدبیر، اندیشه، تصمیم و خرد عملی
۴	نام	۹۷۰	شرف، آبرو، نیک‌نامی و اعتبار اخلاقی
۵	آفرین	۹۵۱	ستایش، ارزش‌گذاری مثبت و تأیید اخلاقی
۶	یزدان	۸۲۱	امر قدسی، دین‌داری و بنیاد الهی ارزش‌ها
۷	خرد	۸۰۱	دانایی، فرزاندگی، تشخیص و فضیلت شناختی
۸	روان	۷۹۹	جان، نفس و ساحت معنوی انسان

از میان واژه‌های جدول، داد، خرد و نام به‌عنوان واژه‌های کانونی تحلیل برگزیده شدند. این انتخاب تنها بر پایه فراوانی خام انجام نشد، بلکه جایگاه هر واژه در هم‌آیی‌ها، خطوط هم‌متنی و بافت‌های روایی نیز در نظر گرفته شد. سه واژه داد با فراوانی ۱۷۴۵، نام با فراوانی ۹۷۰ و خرد با فراوانی ۸۰۱، افزون بر بسامد قابل توجه، در بافت‌های متنوعی ظاهر می‌شوند و امکان بررسی پیوند میان کاربردهای زبانی، دلالت‌های معنایی و الگوهای استعاره‌ای را فراهم می‌کنند. واژه‌هایی مانند رای، سخن، آفرین، یزدان و روان در تحلیل نهایی به‌عنوان عناصر پیرامونی بررسی شدند. این واژه‌ها در هم‌آیی‌ها و خطوط هم‌متنی به روشن‌تر شدن دلالت‌های داد، خرد و نام کمک می‌کنند، اما در این مقاله محور مستقل تحلیل قرار نگرفتند. پس از تعیین واژه‌های کانونی، همه نمونه‌های کاربرد آنها از پیکره استخراج شد. برای هر واژه، خطوط هم‌متنی تولید شد تا بافت بی‌واسطه کاربرد آن بررسی شود. این مرحله به‌ویژه درباره داد و نام ضروری بود زیرا داد در برخی بافت‌ها با فعل «دادن» هم‌پوشانی صوری دارد و نام نیز گاه صرفاً در معنای اسم، عنوان یا شناسه به کار می‌رود. از این رو، نمونه‌ها به‌صورت دستی پالایش شدند و فقط مواردی وارد تحلیل شدند که با حوزه مفهومی فضیلت پیوند داشتند. در مرحله بعد،

برای هر یک از سه واژه هدف، تحلیل هم آیی انجام شد. هم آیی ها با پنجره متنی L5-R5 استخراج شدند؛ یعنی پنج واژه در سمت چپ و پنج واژه در سمت راست واژه هدف بررسی شد. برای افزایش دقت، حداقل فراوانی هم آیی $f \geq 5$ و شاخص برجستگی آماری $\text{Log Dice} \geq 6$ ^۱ در نظر گرفته شد. پس از استخراج هم آیی ها، واژه های هم آیند به صورت دستی و معنایی طبقه بندی شدند. سپس با استفاده از نرم افزار واژه پرداز لنکس باکس (برزینا و پلت^۲، ۲۰۲۲) هم آیی های مشترک^۳ میان داد، خرد و نام بررسی شد تا مشخص شود کدام میدان های معنایی یا الگوهای هم بافتی به بیش از یک واژه کانونی مربوط می شوند. این مرحله امکان داد که تحلیل از بررسی جداگانه هر واژه فراتر رود و شبکه مشترک فضیلت در سطح پیکره شناسایی شود. در مرحله پایانی، بر پایه نتایج فراوانی و تحلیل هم آیی، جست وجوهای هدفمند در خطوط هم متنی انجام شد.

۴. تجزیه و تحلیل داده ها

۴-۱. داد: تحلیل هم آیی و خطوط هم متنی

نخستین واژه کانونی در شبکه فضیلت، «داد» است. این واژه در پیکره شاهنامه فراوانی بالایی دارد، اما همه کاربردهای آن به حوزه فضیلت مربوط نیست. در بخشی از داده ها، واژه در ساخت های فعلی و الگوهای زبانی نسبتاً ثابت به کار رفته است. جدول (۲) مهم ترین هم آیندهای داد را نشان می دهد. در این جدول، هم آیندها بر اساس ارزش تحلیلی برای مسئله پژوهش گزینش شده اند، نه صرفاً بر پایه رتبه آماری. داده های جدول نشان می دهند که برجسته ترین هم آیندهای آماری داد الزاماً از نظر مفهومی مهم ترین هم آیندها نیستند. مانند: «پاسخ داد»، «درم داد» یا «بوس داد» تعلق دارد و نمی توان آن ها را مستقیماً شهادی برای مفهوم سازی عدالت، فضیلت یا نظم اخلاقی دانست. از این رو،

^۱ LogDice شاخصی برای سنجش قدرت هم آیی واژگان است؛ در این پژوهش، مقادیر ۶ و بالاتر نشان دهنده هم آیی های نسبتاً قوی تلقی شدند.

^۲ Brezina & Platt

^۳ shared collocates

پیش از تحلیل مفهومی، هم‌آیندهای د/د از نظر کارکرد زبانی و معنایی پالایش شدند تا کاربردهای فعلی، روایی و ثابت از کاربردهای هنجاری، اخلاقی و ارزشی جدا شود. این نکته نشان می‌دهد که در تحلیل پیکره‌ای متون کلاسیک، فراوانی خام بدون پالایش معنایی نمی‌تواند مبنای تفسیر استعاری یا اخلاقی قرار گیرد.

جدول ۲. هم‌آیندهای برجسته داد در پیکره شاهنامه و کارکرد آن‌ها در مفهوم‌سازی فضیلت

هم‌آیند	LR	Freq	Likelihood	کارکرد تحلیلی
پاسخ ۱	۴۲۴	۱۶۵۹۸۷۵	۴۱۳۴	کاربرد فعلی؛ ساخت پرتکرار «پاسخ داد»
چنین ۲	۴۸۲	۹۶۹۳۵۶	۲۶۳۸	ساخت روایی و گفتاری؛ نیازمند پالایش
درم ۴	۶۲	۱۴۷۰۴۷	۲۹۵۲	کاربرد فعلی؛ «درم داد»
بوس ۶	۲۸	۱۱۹۶۴۰	۴۴۱۲	کاربرد فعلی / آیینی؛ «بوس داد»
بیداد ۸	۳۷	۹۶۹۲۳	۳۱۵۳	تقابل داد/ بیداد
دهش ۱۲	۲۲	۶۵۱۶۹	۳۴۲۵	پیوند با بخشش و کنش نیک
آباد ۱۴	۳۳	۵۳۰۱۳	۲۳۰۱	پیوند داد با آبادانی و سامان
داور ۱۶	۲۰	۴۸۴۶۷	۲۹۹۶	پیوند داد با داوری
مهر ۲۰	۴۷	۳۵۲۶۰	۱۴۵۴	پیوند اخلاقی و عاطفی
بخشش ۲۴	۱۸	۳۳۵۷۲	۲۵۲۹	مرتبط با بخشندگی
خداوند ۲۸	۲۸	۳۲۰۱۴	۱۸۶۷	قدرت، فرمانروایی و مشروعیت
یاد ۴۳	۴۶	۲۴۲۱۹	۱۱۸۶	یادکرد و ارزش‌گذاری کردار
پند ۴۸	۲۱	۲۱۴۳۲	۱۷۴۴	اندرز و تربیت اخلاقی
یزدان ۵۲	۵۰	۱۹۲۱۶	۰۹۹۴	بنیاد قدسی و اخلاقی داد

در مقابل، هم‌آیندهایی مانند «بیداد»، «داور»، «یزدان»، «خداوند»، «آباد»، «مهر»، «بخشش»، «پند» و «یاد»، د/د را در میدان‌های معنایی قرار می‌دهند که با عدالت، داوری، نظم اجتماعی، امر قدسی، نیک‌کرداری و ارزش‌گذاری اخلاقی پیوند دارند. در میان این هم‌آیندها، «بیداد» جایگاه محوری دارد؛ زیرا د/د را نه به صورت مفهومی منفرد، بلکه در یک قطب‌بندی ارزشی نشان می‌دهد. در این تقابل، د/د با راستی، سامان،

مشروعیت و رفتار شایسته همراه می‌شود و بیداد با ستم، آشوب، بی‌نظمی و خروج از معیار اخلاقی پیوند می‌یابد. این تقابل در پس‌زمینه اسطوره‌ای ایران نیز قابل تفسیر است؛ زیرا در سنت بندهش، آشوب و بی‌سامانی از پیامدهای تازش و چیرگی اهریمنی به شمار می‌آید (بندهش، ۱۳۸۰: ۵۱). در سطح روایت شاهنامه نیز دوره‌هایی مانند پادشاهی ضحاک یا چیرگی افراسیاب، بیداد را با گسست نظم، فرسایش مشروعیت و آسیب به جهان انسانی همراه می‌کنند. هم‌آیند «داور» نیز داد را به حوزه تشخیص، قضاوت و تعیین مرز میان روا و ناروا پیوند می‌زند. از این منظر، داد در شاهنامه فقط یک صفت اخلاقی یا آرمان سیاسی نیست، بلکه کنشی هنجاری و تشخیصی است؛ یعنی با سنجش، داوری و تعیین نسبت کردار با معیار درست همراه است. هم‌آیی‌هایی مانند «یزدان» و «خداوند» نیز نشان می‌دهند که داد در بسیاری از بافت‌ها در نسبت با امر متعالی و مشروعیت شاهانه فهم می‌شود. در چنین بافت‌هایی، دادگری تنها تصمیمی فردی یا تدبیری سیاسی نیست، بلکه با نظم الهی، فره، شاهی و استواری جهان اجتماعی ارتباط می‌یابد. از سوی دیگر، هم‌آیندهایی مانند «آباد» و «سامان» نشان می‌دهند که داد در شاهنامه پیامد اجتماعی دارد و با پایداری کشور، آبادانی و نظم فرمانروایی پیوند می‌خورد.

برای سنجش این برداشت‌ها، در مرحله بعد خطوط هم‌متنی داد بررسی شد. این بررسی نشان داد که داد در بسیاری از نمونه‌ها به معنای اخلاقی، هنجاری، سیاسی و فضیلتی به کار رفته است. نمونه‌هایی مانند «این نیست داد» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۱۵)، «که از داد شاه / درفشان شود فر دیهم و گاه» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/ ۶۷۶)، «جوانمردی و داد دادن نکوست» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/ ۷۲۵) و «زبان و روانش پر از داد بود» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/ ۳۹۲)، داد را چونان معیاری برای تشخیص روا از ناروا، بنیاد مشروعیت شاهانه، نشانه منش پهلوانی و ویژگی درونی شخصیت بازنمایی می‌کنند. در این بافت‌ها، داد فقط مفهومی حقوقی یا سیاسی نیست، بلکه بخشی از نظام ارزش‌گذاری اخلاقی متن است. جدول ۳. تحلیل کیفی خطوط هم‌متنی داد بر اساس محورهای معنایی و دلالت‌های اخلاقی

نمونه شاخص از خطوط هم‌آیندی محور معنایی نقش مفهومی

«زبان و روانش پر از داد بود» داد به عنوان ویژگی داد صفتی فراگیر برای درونی شخصیت است

«از داد شاه / درفشان شود فر دیهیم و داد و مشروعیت شاهی داد با فره، دیهیم و اعتبار گاه» فرمانروایی پیوند دارد

«جوانمردی و داد دادن نکوست» داد و منش پهلوانی داد در کنار جوانمردی کنشی مطلوب است

«این نیست داد» معیار هنجاری داد شاخص تشخیص روا از نارواست

«سزد گر بود داد را دستگیر» حمایت از داد داد امری ارزشمند و نیازمند پشتیبانی است

از حیث الگوهای استعاری، هم‌آیی‌ها و خطوط هم‌متنی نشان می‌دهند که «داد» در شاهنامه عمدتاً از راه چند تصویر مفهومی برجسته فهم می‌شود. نخست، **داد، بنیاد نظم است**؛ زیرا در تقابل با «بیداد» قرار می‌گیرد و مرز میان راستی، مشروعیت و پایداری از یک سو، و ستم، آشوب و گسست اخلاقی از سوی دیگر را مشخص می‌کند. دوم، **داد، میزان سنجش کردار است**؛ چنان‌که در نمونه‌هایی مانند «این نیست داد»، داد همچون معیاری برای داوری دربارهٔ روا و ناروا عمل می‌کند. سوم، **داد، فروغ مشروعیت است**؛ زیرا در خطی مانند «از داد شاه / درفشان شود فر دیهیم و گاه»، داد با درخشندگی فره، دیهیم و گاه پیوند می‌یابد و اعتبار شاهانه را آشکار می‌سازد. چهارم، **داد، مایهٔ درونی شخصیت است**؛ نمونه‌هایی مانند «زبان و روانش پر از داد بود» نشان می‌دهد که داد فقط رفتار بیرونی نیست، بلکه کیفیتی درونی و بخشی از منش فردی است.

۲-۴. خرد: تحلیل هم‌آیی و خطوط هم‌متنی

دومین واژهٔ کانونی در شبکهٔ فضیلت، «خرد» است. برخلاف داد که بخش مهمی از کاربردهای آن به سبب هم‌پوشانی با فعل «دادن» نیازمند پالایش صوری بود، خرد در پیکره غالباً با دلالت‌های شناختی، اخلاقی و درونی ظاهر می‌شود. هم‌آیندهای برجسته

این واژه نشان می‌دهند که خرد در شاهنامه فقط به معنای دانستن یا آگاهی ذهنی نیست، بلکه نیرویی پرورشی، داورانه، راهبر و مهارکننده است که کنش انسان را در نسبت با درست و نادرست جهت می‌دهد. جدول (۴) مهم‌ترین هم‌آیندهای خرد را نشان می‌دهد. جدول ۴. هم‌آیندهای معنادار خرد و دلالت‌های تربیتی، شناختی و اخلاقی آن در

شاهنامه

هم‌آیند	رتبه	FreqLR	Likelihood	Effect	نقش مفهومی
پرورده	۱	۳۲	۲۰۱۹۰۶	۵۹۰۷	خرد به عنوان امر پرورشی و تربیت‌پذیر
کودک	۴	۲۸	۹۹۵۸۶	۳۸۹۶	پیوند خرد با رشد و تربیت
جان	۸	۵۳	۹۰۵۹۵	۲۳۹۵	پیوند خرد با حیات و درون انسان
روان	۱۰	۵۰	۷۲۲۸۳	۲۱۵۶	خرد به عنوان کیفیت درونی و نفسانی
رهنمای	۱۱	۲۴	۵۷۸۲۵	۲۹۹۱	خرد به عنوان نیروی هدایت‌گر
نیست	۱۸	۴۲	۴۴۲۶۲	۱۷۷۹	تقابل خرد/بی‌خردی
آموزگار	۲۲	۱۱	۳۸۵۷۵	۳۸۵۹	خرد در پیوند با آموزش
رای	۲۳	۴۳	۳۵۲۰۰	۱۵۳۱	خرد در پیوند با تدبیر و تصمیم
مغز	۲۵	۱۷	۳۳۵۵۲	۲۶۲۷	خرد در نسبت با ادراک و اندیشه
هنر	۲۷	۱۶	۲۸۸۹۱	۲۴۸۲	خرد در کنار شایستگی و توانمندی
چشم	۲۸	۲۳	۲۸۸۴۷	۱۹۷۸	خرد در نسبت با دیدن و تشخیص
روشن	۴۲	۲۳	۲۲۹۷۹	۱۷۲۴	پیوند خرد با روشنایی و وضوح

دانش	۴۶	۱۹	۲۱۳۰۵	۱۸۴۸	خرد در شبکه دانایی
اندیشه	۴۹	۱۹	۲۰۳۷۵	۱۷۹۹	خرد در پیوند با تفکر و سنجش
مدارا	۵۲	۴	۱۸۴۸۳	۴۶۹۵	خرد در نسبت با خویشنداری

در میان هم‌آیندهای خرد، «پرورد» جایگاهی برجسته دارد. این هم‌آیی نشان می‌دهد که خرد در شاهنامه امری کاملاً ایستا یا صرفاً ذاتی نیست، بلکه می‌تواند پرورده، تقویت و در فرایند تربیت انسانی فعال شود. هم‌آیندهایی مانند «کودک»، «آموزگار»، «دانش»، «اندیشه» و «هنر» نیز وجود همین سویه را تقویت می‌کنند و خرد را در پیوند با آموزش، تجربه، شایستگی و شکل‌گیری شخصیت قرار می‌دهند. از این منظر، خرد در شبکه فضیلت نه فقط توانایی دانستن، بلکه قابلیت است که باید پرورده و در کنش انسانی به کار گرفته شود. میدان معنایی دیگر پیرامون خرد، حوزه جان و روان است. هم‌آیی «جان» و «روان» با خرد نشان می‌دهد که این واژه در شاهنامه فقط نیرویی ذهنی یا ابزاری برای حل مسئله نیست، بلکه با ساحت درونی انسان پیوند دارد. نمونه‌ای مانند «خرد چشم جان‌ست، چون بنگری» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/۱) خرد را در جایگاه ابزاری برای دیدن و دریافتن قرار می‌دهد؛ اما این دیدن، از سنخ دیدن حسی نیست، بلکه نوعی بینش درونی و اخلاقی است. در همین بافت، نسبت میان خرد، جان و روان نشان می‌دهد که شخصیت فضیلت‌مند در شاهنامه از راه نیرویی درونی تعریف می‌شود که ادراک، دآوری و رفتار او را سامان می‌دهد.

هم‌آیندهایی مانند «رهنمای»، «چشم»، «روشن»، «دانش» و «اندیشه» سویه بینش‌ورانه خرد را برجسته می‌کنند. خرد در این میدان، نیرویی است که انسان را قادر می‌سازد ببیند، بسنجد، راه را بازشناسد و از خطا دوری کند. هم‌آیند «رای» نیز خرد را به تدبیر و تصمیم پیوند می‌دهد؛ یعنی خرد فقط توان شناختی نیست، بلکه در موقعیت‌های عملی و روایی به صورت دآوری، گزینش و تصمیم درست بروز می‌یابد. از سوی دیگر، هم‌آیند «هنر» نشان می‌دهد که خرد در شاهنامه با توانمندی، شایستگی و کنش آموخته‌شده نیز همراه

است. بنابراین، خرد در این شبکه جایگاهی میان شناخت، منش و عمل دارد. در برابر این میدان مثبت، هم آینده‌ها و خطوط هم‌متنی، خرد را در تقابل با نیروهای اخلال‌گر نیز قرار می‌دهند. واژه‌هایی مانند «بی»، «نیست»، «ندارد»، «توان» و «نشمرد» در بافت‌های گوناگون، تقابل خرد/بی‌خردی را برجسته می‌کنند. بی‌خردی در شاهنامه تنها کمبود دانایی نیست، بلکه کاستی در تشخیص، مهار نفس و سنجش پیامدهای کنش است. همین نکته سبب می‌شود خرد در شبکه فضیلت، کارکردی بازدارنده و اخلاقی پیدا کند؛ زیرا در برابر هوا، آز، شتاب، خشم، فریب و خواب قرار می‌گیرد.

بررسی خطوط هم‌متنی این برداشت را دقیق‌تر می‌کند. در نمونه‌هایی مانند «خرد را به دل داور خویش دار» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/۷۷۵)، «خرد را به دل تاره و پود باش» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/۹۱۹) و «خرد را کنی بر دل آموزگار» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/۷۸۲)، خرد با دل پیوند می‌یابد؛ دلی که در سنت فکری و زبانی کهن، جایگاه اندیشیدن، دریافتن و سنجیدن نیز به شمار می‌آید. در این نمونه‌ها، خرد به صورت نیرویی درونی، داور، آموزگار و سامان‌بخش بازنمایی می‌شود. به همین دلیل، خرد شاهنامه را نمی‌توان صرفاً به عقل محاسبه‌گر یا دانایی نظری فروکاست؛ بلکه این واژه در بسیاری از بافت‌ها بر نیرویی دلالت دارد که شناخت، مهار هیجان، داوری اخلاقی و رفتار سنجیده را به هم پیوند می‌دهد.

جدول ۵. تحلیل کیفی خطوط هم‌متنی خرد بر اساس محورهای کاربردی و دلالت‌های اخلاقی

محور کاربردی در خطوط همایندی	نمونه‌های شاخص	نقش مفهومی
خرد و درون انسان	خویش دار»	است
خرد و رهنمایی	«خرد رهنمای و خرد	خرد راهبر کنش درست است
	دلگشای»	

خرد و داوری	«خرد را بران رای کردن خرد معیار سنجش و تصمیم است گوا»
خرد و ضد فضیلت	«خرد را ز بهر هوا خرد در برابر هوا، شتاب و فریب قرار کشته‌ام» می‌گیرد
خرد و پرورش	«تو گفתי روانش خرد خرد امری تربیتی و ارزش افزا است پرورد»
خرد و مدارا	خرد با بردباری و خویشن‌داری «مدارا خرد را برادر بود» همراه است

نمونه‌های دیگری از خطوط هم‌متنی، کار کرد بازدارنده و روشن گر خرد را آشکارتر می‌کنند. در بیت‌هایی مانند «خرد با شتاب اندر آید به خواب» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۷۹۷/۲)، «که تنگی دل آرد خرد را به خواب» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۳۱۷/۱)، «دو چشم خرد را بپوشی همی» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۸۸/۲) و «خرد را بدین گونه بفریفتی» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲۰۷)، خرد در برابر شتاب، تنگی دل، پوشیدگی ادراک و فریب قرار می‌گیرد. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که در شاهنامه، از کار افتادن خرد با تاریکی، خواب، پوشیدگی و خطای اخلاقی همراه می‌شود. در مقابل، نمونه‌ای مانند «خرد را سلوی روشنی ره کنیم» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۵۵/۲) خرد را با روشنی، راه‌یابی و گشودگی ادراک پیوند می‌دهد. سوئۀ تربیتی و ارزش‌افزای خرد نیز در نمونه‌هایی مانند «که گفתי روانش خرد پرورد» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۳۰۷) و «خرد را ز بن بر سراسر کنید» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/۵۴۸) دیده می‌شود. در این بافت‌ها، خرد چیزی است که باید پرورده، پاس داشته و بر صدر نشانده شود. همچنین ساخت‌هایی مانند «خرد باد جفت» در مقام دعا یا ستایش، همراهی خرد با جان، روان، شه‌ریاران و کنشگران حماسی را امری مطلوب نشان می‌دهند. نمونه

«مدارا خرد را برادر بود» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/ ۵۸۷) نیز خرد را از عقلانیت صرفاً محاسبه‌گر جدا می‌کند و آن را در کنار بردباری، آرامش و مهار هیجان می‌نشانند. در شبکه کاربردی «خرد»، چند الگوی استعاری بیش از دیگر الگوها برجسته است. نخست، **خرد، چشم و بینایی جان است**؛ نمونه‌هایی مانند «خرد چشم جان‌ست، چون بنگری» خرد را به نیروی دیدن و تشخیص درونی پیوند می‌دهند. دوم، **خرد، راهنماست**؛ هم‌آیندهایی مانند «رهنمای» و نمونه‌هایی چون «خرد رهنمای و خرد دلگشای» نشان می‌دهند که خرد مسیر کنش درست را روشن می‌کند. سوم، **خرد، داور درونی است**؛ در نمونه‌هایی مانند «خرد را به دل داور خویش دار»، خرد در جایگاه نیروی سنجش و داوری اخلاقی قرار می‌گیرد. چهارم، **خرد، آموزگار و نیروی پروردنی است**؛ هم‌آیندهایی مانند «پرورد»، «آموزگار»، «کودک» و «دانش» نشان می‌دهند که خرد در شاهنامه امری ایستا نیست، بلکه در پیوند با تربیت، تجربه و پرورش شخصیت معنا می‌یابد. در سوی مقابل، بی‌خردی با خواب، پوشیدگی، فریب و تاریکی ادراک تصویر می‌شود؛ چنان‌که در نمونه‌هایی مانند «خرد با شتاب اندر آید به خواب» و «دو چشم خرد را بپوشی همی»، از کار افتادن خرد با ناتوانی در دیدن، سنجیدن و پرهیز از خطا همراه است.

۳-۴. نام: تحلیل هم‌آیی و خطوط هم‌متنی

سومین واژه کانونی در شبکه فضیلت، «نام» است. این واژه در شاهنامه معنایی چندلایه دارد و همه کاربردهای آن به حوزه فضیلت مربوط نیست. در برخی بافت‌ها، نام به معنای اسم، عنوان یا شناسه به کار می‌رود اما در بخش مهمی از نمونه‌ها، به آوازه نیک، آبرو، اعتبار اجتماعی و ماندگاری کردار اشاره دارد. از همین رو، در تحلیل حاضر، کاربردهای صرفاً نام‌گذارانه یا ارجاعی از کاربردهایی که با ارزش‌گذاری اخلاقی، حیثیت پهلوانی و حافظه جمعی پیوند دارند، جدا شد. اهمیت نام در شاهنامه از آنجا آشکار می‌شود که در جهان حماسی متن، بقا و اعتبار انسان تنها به حیات جسمانی محدود نیست، بلکه با آنچه از کردار او در یاد دیگران می‌ماند نیز سنجیده می‌شود.

خالقی مطلق نیز در توضیح جایگاه نام در شاهنامه، به پیوند آن با هستی و ماندگاری اشاره کرده است (خالقی مطلق، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۲). در داستان گم‌شدن تازیانه بهرام گودرز نیز همین منطق دیده می‌شود: پهلوان جان را در برابر نام می‌نهد و از این راه، نام به ارزش ماندگارتر از زندگی فردی تبدیل می‌شود (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۵۰۸). بر این پایه، نام مدخلی مهم برای بررسی سویه حیثیتی، اجتماعی و حافظه‌محور فضیلت در شاهنامه است.

جدول ۶. هم‌آیندهای معنادار نام و نقش آن‌ها در مفهوم‌سازی نیک‌نامی، بدنامی و حافظه همگانی در شاهنامه

هم‌آیند	رتبه	FreqLR	Likelihood	Effect	نقش مفهومی
ننگ	۱	۴۶	۱۶۱۸۴۳	۳۸۶۳	همسویی و ترادف
کام	۳	۴۴	۹۵۴۸۵	۲۷۹۱	پیوند نام با کامیابی و هدف اجتماعی
بخواند	۴	۳۷	۸۸۲۲۳	۲۹۶۹	نامیدن و تثبیت هویت اجتماعی
بد	۸	۹۰	۵۸۱۹۳	۱۳۳۳	نام بد؛ بدنامی، ارزش‌گذاری منفی و تقابل
ماند	۱۰	۲۹	۵۰۷۷۸	۲۴۳۳	ماندگاری نام در حافظه جمعی
یزدان	۱۳	۴۲	۳۶۶۳۹	۱۵۹۰	پیوند نام با نظام ارزشی متعالی
گیتی	۱۵	۴۰	۳۴۰۷۰	۱۵۶۷	گستره اجتماعی و جهانی نام
نیک	۱۶	۳۲	۳۳۸۴۴	۱۷۸۳	نام نیک؛ اعتبار اخلاقی مثبت
گسترده	۱۹	۷	۲۵۷۳۰	۳۹۸۵	پراکندگی آوازه و شهرت
مردی	۲۱	۲۰	۲۵۶۷۰	۲۰۰۶	پیوند نام با منش پهلوانی
بماند	۲۵	۱۸	۲۲۱۶۵	۱۹۵۶	دوام نام پس از کنش یا مرگ

زنده	۲۸	۱۶	۲۰۷۸۱	۲۰۲۰	زنده ماندن نام در حافظه
زشتی	۳۲	۵	۱۹۲۲۱	۴۱۱۳	بدنامی و ارزیابی منفی کردار

بر پایه جدول ۶، «ننگ» برجسته‌ترین هم‌آیند نام است. این همراهی را نباید بی‌درنگ در ردیف تقابل‌هایی مانند داد/بیداد یا خرد/بی‌خردی قرار داد؛ زیرا شواهد واژگانی و توضیح خالقی مطلق نشان می‌دهد که «نام و ننگ» در بسیاری از بافت‌های شاهنامه الزاماً به معنای رویارویی نام با ضد آن نیست. خالقی مطلق یادآور می‌شود که ننگ در پهلوی و فارسی با شرم، حرمت، آبرو و حیثیت پیوند دارد و در ترکیب «نام و ننگ»، معنایی نزدیک به شرف، حیثیت، شهرت و آوازه نیک پیدا می‌کند (خالقی مطلق، ۱۳۷۱: ۸۷۳). دانش‌پژوه (۱۳۹۰: ۲۱۸) نیز یادآور می‌شود که «ننگ» در ترکیب «نام و ننگ» معنای مستقل «بدنامی» را از دست می‌دهد و در کنار «نام» به مفاهیمی چون آبرو، حیثیت و خوش‌نامی دلالت می‌کند. بنابراین، در تحلیل پیکره‌ای نام باید میان «نام و ننگ» به‌عنوان ترکیبی حیثیتی و مواردی که نام در برابر «بدنامی»، «بد» و «زشتی» قرار می‌گیرد، تمایز گذاشت. هم‌آیند «نیک» جایگاه نام را در نظام ارزش‌گذاری شاهنامه روشن‌تر می‌کند. «نام نیک» در جهان حماسی شاهنامه صرفاً شهرت اجتماعی نیست، بلکه حاصل کرداری است که در بافت روایت شایسته، سنجیده و پذیرفتنی ارزیابی می‌شود. فردوسی در آغاز شاهنامه نیز از ماندن نام و آبرو در میان بزرگان سخن می‌گوید و از این راه، منطق نام نیک را از سطح کنش پهلوانان فراتر می‌برد و به خود سرایش، یادکرد و حفظ روایت پیوند می‌زند (فردوسی، ۱۳۹۳: ۷/۱). هم‌آیندهایی مانند «ماند»، «بماند» و «زنده» همین بُعد حافظه‌محور را تقویت می‌کنند و نشان می‌دهند که نام با دوام اجتماعی کردار ارتباط دارد. در سوی مقابل، واژه‌هایی چون «بد» و «زشتی» یادآور می‌شوند که کردار ناروا تنها به شکست عملی یا سیاسی نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند آسیبی حیثیتی و ماندگار بر جای بگذارد. از این منظر، نام در شبکه فضیلت، محل ثبت و تداوم ارزش اخلاقی در حافظه جمعی است. بررسی خطوط هم‌متنی نشان می‌دهد که نام در چند محور اصلی به

کار می‌رود: آبرو و حیثیت، آوازه و بازشناسی اجتماعی، نسبت با نژاد و منزلت، سرمایه نمادین، پیوند با داد و خرد، ارزش‌گذاری مثبت و منفی، و ماندگاری کردار. جدول (۷) این محورهای کاربردی را خلاصه می‌کند.

جدول ۷. تحلیل کیفی خطوط هم‌متنی نام بر اساس محورهای هویتی، اخلاقی و اجتماعی

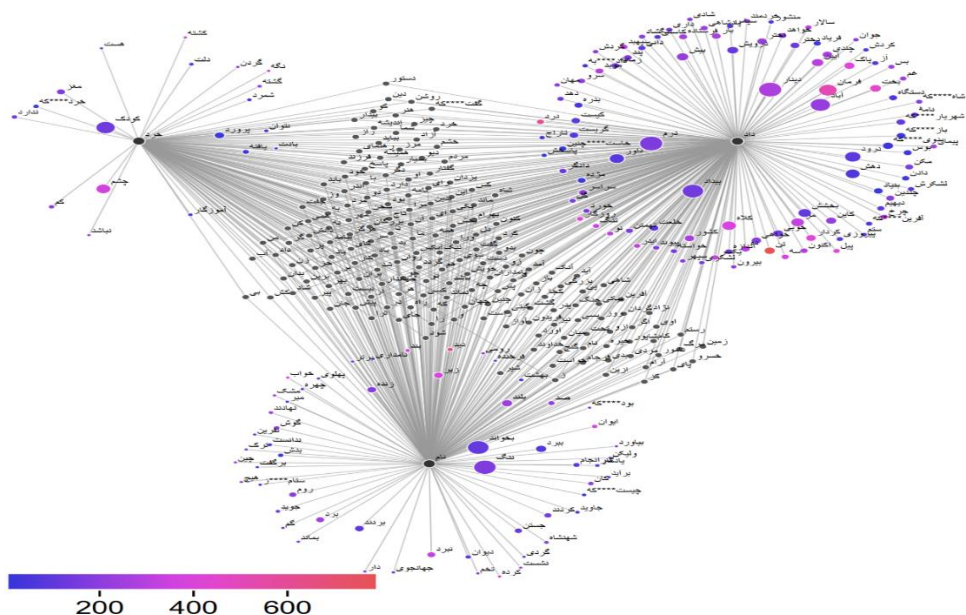
محور کاربردی در خطوط نمونه‌های شاخص نقش مفهومی هم‌آیندی	
نام و ننگ	«سران/ بدادند پاک از نام شاخص آبرو و حیثیت پی نام و ننگ» اخلاقی است
نام و آواز	«نشود نام و آواز تو» نام به معنای آوازه و بازشناسی اجتماعی است
نام و نژاد	«نام و نژاد تو چیست» نام با هویت و منزلت اجتماعی پیوند دارد
نام و گنج/ کام/ تخت/ جاه	«نام و گنج»؛ «نام و تخت» نام نوعی سرمایه نمادین است
نام و داد/ خرد/ رای	«نام و داد»؛ «نام و خرد» نام با فضیلت‌های بنیادین پیوند می‌یابد
نام نیک/ بد	«بدنام و بدگوهر» نام میدان ارزش‌گذاری بدخویی» اخلاقی است
ماندگاری نام	«کسی کش بود نام و یادگار پایدار کردار ماند بسی» است

ترکیب‌هایی مانند «نام و آواز» و «نام و نژاد» نشان می‌دهند که نام در شاهنامه با بازشناسی اجتماعی، تبار و جایگاه شخصیت در جهان روایت پیوند دارد. در کنار آن، هم‌نشینی‌هایی چون «نام و گنج»، «نام و کام»، «نام و تخت» و «نام و جاه»، نام را در مجاورت صورت‌های گوناگون سرمایه، قدرت و کامیابی قرار می‌دهند. با این همه، در

بسیاری از بافت‌ها، نام از این دارایی‌ها فراتر می‌رود؛ زیرا گنج، تخت و حتی جان از میان می‌روند، اما نام می‌تواند در روایت و حافظهٔ جمعی باقی بماند. از این منظر، «نام» در منطق حماسی شاهنامه به اعتبار گذرا محدود نمی‌شود؛ نوعی سرمایهٔ نمادین است که ارزش آن در حافظهٔ آیندگان و در ماندگاری آوازهٔ کردارها تثبیت می‌گردد. خطوط هم‌متنی همچنین نشان می‌دهند که نام در مواردی در کنار داد، خرد و رای قرار می‌گیرد. این هم‌نشینی‌ها پیوند نام را با داوری، تشخیص و کنش درست آشکار می‌کنند. نام، در چنین بافت‌هایی، صرفاً نشانهٔ هویت فردی نیست؛ پیامد اجتماعی و روایی کرداری است که در نسبت با خرد و داد ارزیابی می‌شود. کنشگر در جهان شاهنامه زمانی به نام نیک می‌رسد که کردار او با سنجش، دادگری و پرهیز از خواری و بدنمایی همراه باشد. در کاربردهای مرتبط با «نام»، چند تصویر استعاره‌ای برجسته می‌شود. نخست، نام، سرمایه نمادین است؛ هم‌نشینی‌هایی مانند «نام و گنج»، «نام و تخت»، «نام و جاه» و «نام و کام» نشان می‌دهند که نام در کنار دارایی، قدرت و کامیابی قرار می‌گیرد، اما ارزش آن به قلمرو مادی محدود نمی‌ماند. دوم، نام، یادگار پایدار کردار است؛ هم‌آیندهایی مانند «ماند»، «بماند» و «زنده» نشان می‌دهند که کردار نیک یا ناروا پس از پایان کنش نیز در حافظهٔ جمعی ادامه می‌یابد. سوم، نام نیک، تداوم اجتماعی زندگی است؛ در منطق روایی شاهنامه، پهلوان یا شاه دادگر از راه نام نیک در یاد آیندگان باقی می‌ماند. چهارم، بدنمایی، آسیب حیثیتی ماندگار است؛ هم‌آیندهایی مانند «بد» و «زشتی» نشان می‌دهند که کردار ناروا تنها پیامد فردی یا سیاسی ندارد، بلکه بر آبرو و داوری جمعی نیز اثری پایدار بر جای می‌گذارد.

۴-۴. تحلیل هم‌آیی‌های مشترک داد، خرد و نام

پس از بررسی جداگانهٔ داد، خرد و نام، در مرحلهٔ بعد هم‌آیی‌های مشترک این سه واژه تحلیل شد تا روشن شود آیا این واژه‌ها فقط سه مدخل مستقل در حوزهٔ فضیلت‌اند یا در سطح پیکره، شبکه‌ای مشترک و به هم پیوسته می‌سازند. شکل (۱) نیز بازنمایی شبکه‌ای هم‌آیندها مشترک داد، خرد و نام را نشان می‌دهد.



شکل ۱. بازنمایی شبکه‌ای هم‌آیندهای مشترک داد، خرد و نام در حوزه مفهومی فضیلت

هدف این مرحله، فراتر رفتن از تحلیل تک‌واژه‌ای و شناسایی میدان‌های معنایی مشترکی است که مفهوم فضیلت را در شاهنامه سازمان می‌دهند. در این تحلیل، هم‌آیندهایی بررسی شدند که با هر سه واژه کانونی یا دست‌کم با دو واژه از این سه پیوند آماری و معنایی داشتند. جدول (۸) نمونه‌ای از خروجی اولیه هم‌آبی‌های مشترک را نشان می‌دهد.

جدول ۸. نمونه‌ای از هم‌آیندهای مشترک داد، خرد و نام در پیکره شاهنامه

Nodes	No of nodes	Freq (Corpus)	Collocate	ID
خرد، داد، نام	۳	۷۴۴	آب	۱
داد، نام	۲	۴۲۸	آتش	۲
داد، نام	۲	۲۷۹	آرام	۳
خرد، داد	۲	۱۱۰	آزاد	۴

۵	آفرین	۶۹۷	۲	داد، نام
۶	آمد	۲۴۴۳	۳	خرد، داد، نام
۷	آن	۳۱۵۰	۳	خرد، داد، نام
۸	آنک	۳۳۴	۲	داد، نام
۹	آنکس	۱۷۱	۳	خرد، داد، نام
۱۰	آواز	۳۵۷	۲	داد، نام
۱۱	آورد	۵۵۰	۲	داد، نام
۱۲	آوریم	۶۶	۲	داد، نام
۱۳	آید	۷۵۹	۲	داد، نام
۱۴	از	۹۸۰۰	۳	خرد، داد، نام
۱۵	ازان	۷۳۴	۲	داد، نام
۱۶	ازو	۳۶۲	۲	داد، نام
۱۷	ازین	۴۱۵	۲	داد، نام
۱۸	انجمن	۴۴۷	۲	داد، نام
۱۹	اندر	۲۸۶۱	۳	خرد، داد، نام
۲۰	اندرون	۶۷۶	۳	خرد، داد، نام
۲۱	اندیشه	۲۹۴	۲	خرد، داد

خروجی نخست نشان داد که همه هم‌آیندهای مشترک از ارزش تفسیری یکسانی برخوردار نیستند. برخی واژه‌ها، از جمله «از»، «آن»، «آمد»، «اندر» و صورت‌های مشابه، بیشتر به دلیل فراوانی بالا یا نقش دستوری و روایی خود در فهرست هم‌آیندها برجسته شده‌اند و به‌تنهایی نمی‌توانند مبنای تحلیل مفهوم فضیلت قرار گیرند. از این رو، داده‌ها بر اساس معیارهای معنایی بازبینی شدند. در این بازبینی، هم‌آیندهایی در کانون توجه قرار گرفتند که برای فهم صورت‌بندی مفهومی فضیلت در شاهنامه دلالت روشن‌تری داشتند؛ یعنی واژه‌هایی که با منش و درون‌انسان، شناخت و داوری، نظم متعالی، شاهی،

کنش پهلوانی، نام نیک و حافظه جمعی پیوند می‌یافتند. پس از این پالایش، هم‌آیی‌های مشترک داد، خرد و نام در چند میدان معنایی اصلی طبقه‌بندی شد. جدول (۹) این میدان‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۹. میدان‌های معنایی مشترک در شبکه هم‌آیندی داد، خرد و نام

میدان معنایی مشترک	هم‌آیی‌های شاخص	واژه‌های مرتبط	دلالت برای حوزه فضیلت
درون، جان و منش انسانی	جان، دل، روان، سر	داد، خرد، نام	فضیلت با ساحت درونی و وجودی
شناخت، دآوری و هدایت	دانش، رای، اندیشه، رهنمای، روشن، بیدار	بیشتر خرد و داد؛ برخی با نام	فضیلت نیازمند تشخیص، آگاهی و است
نظم متعالی و دینی	یزدان، دین، راست، نیک، نیکی	داد، خرد، نام	فضیلت در نسبت با ارزش متعالی، فهم می‌شود
شاهی و نظم اجتماعی	شاه، شهریار، جهان، جهاندار، تاج، تخت، ایران	داد، نام، خرد	فضیلت با فرمانروایی، مشروعیت و ارتباط دارد
حیثیت و حافظه اجتماعی	یاد، نامداران، نامور، آواز، گیتی	بیشتر نام و داد؛ برخی با خرد	فضیلت در حافظه جمعی و آوازه ابر می‌شود
کنش و آزمون پهلوانی	کار، مرد، مردی، جنگ، سپاه، لشکر	بیشتر داد و نام؛ برخی با خرد	فضیلت در کنش، جنگ، تصمیم و آزمون می‌شود
عاطفه و پیوند مثبت	مهر، شاد، آرام، آزاد	داد، خرد، نام	فضیلت با آرامش، شادی، مهر و ره

این دسته‌بندی نشان می‌دهد که داد، خرد و نام در پیکره شاهنامه در میدان‌های معنایی جدا از هم عمل نمی‌کنند، بلکه در چند حوزه هم‌پوشانی دارند. در حوزه «درون، جان و منش انسانی»، هم‌آیندهایی چون جان، دل، روان، سر و اندرون فضیلت را با ساخت درونی انسان پیوند می‌دهند. در این بخش، خرد بیش از دو واژه دیگر با لایه درونی شخصیت ارتباط دارد. با این حال، حضور داد و نام در مجاورت همین واژه‌ها نشان می‌دهد که کنش دادگرانه و آوازه نیک نیز از منش و درون انسان جدا نیستند.

در حوزه «شناخت، دآوری و هدایت»، واژه‌هایی مانند دانش، رای، اندیشه، رهنمای، روشن و بیدار برجسته می‌شوند. این هم‌آیندها نشان می‌دهند که فضیلت در شاهنامه

بدون تشخیص، سنجش و روشن بینی معنا نمی یابد. خرد در این میدان جایگاهی محوری دارد، اما داد نیز با داوری، رای و تمایز حق از ناحق همراه می شود. نام نیز در برخی بافت ها پیامد کنشی است که بر پایه تشخیص درست و داوری سنجیده انجام گرفته است. از این رو، آوازه نیک در شاهنامه غالباً به کردار بی پشتوانه نسبت داده نمی شود، بلکه در پیوند با معیارهای داوری و رفتار درست پدید می آید.

حوزه «نظم متعالی و دینی» با هم آیندهایی چون یزدان، دین، راست، نیک و نیکی مشخص می شود. این واژه ها نشان می دهند که ارزش اخلاقی در شاهنامه تنها به قرارداد اجتماعی یا داوری انسانی محدود نمی شود، بلکه در بسیاری از موقعیت های روایی با امر قدسی، راستی و نیکی همراه می شود. در این میدان، داد با مشروعیت و نظم ارزشی، خرد با شناخت درست و نام با دوام کردار نیک پیوند پیدا می کند. البته این همراهی به معنای وجود دستگاهی نظری و یکدست در سراسر شاهنامه نیست، داده ها بیشتر از هم نشینی مکرر ارزش های اخلاقی با امر متعالی و معیارهای راست و ناراست حکایت دارند.

در حوزه «شاهی و نظم اجتماعی»، هم آیندهایی مانند شاه، شهریار، جهان، جهاندار، تاج، تخت و ایران نشان می دهند که فضیلت در شاهنامه در سطح منش فردی باقی نمی ماند. داد در این میدان با مشروعیت فرمانروایی و پایداری نظم اجتماعی پیوند دارد، خرد با تدبیر و سنجش شاهانه همراه می شود و نام، آوازه پادشاه، پهلوان یا خاندان را در جهان روایت برجسته می کند. از این منظر، فضیلت هم به شخصیت فرد مربوط است و هم به شیوه حضور او در نظم سیاسی و اجتماعی متن.

حوزه «حیثیت و حافظه اجتماعی» بیش از همه با نام پیوند دارد. هم آیندهایی چون یاد، نامداران، نامور، آواز، گیتی و ماند نشان می دهند که کردار در شاهنامه پس از لحظه وقوع پایان نمی یابد، بلکه در یاد جمعی و داوری آیندگان ادامه پیدا می کند. داد نیز در این میدان نقش دارد، زیرا دادگری می تواند به یاد نیک و آوازه پایدار بینجامد. خرد هم به صورت غیرمستقیم در همین شبکه حضور دارد، زیرا کردار سنجیده و خردمندانه زمینه ماندگاری نام نیک را فراهم می کند. بنابراین، فضیلت در شاهنامه تنها در عمل فردی

خلاصه نمی‌شود، بخشی از معنای آن در روایت، یادکرد و استمرار اجتماعی کردار شکل می‌گیرد.

در حوزه «کنش و آزمون پهلوانی»، واژه‌هایی مانند کار، مرد، مردی، جنگ، سپاه، لشکر و گردن‌نشان می‌دهند که فضیلت در میدان عمل آزموده می‌شود. پیوند این حوزه با داد و نام اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا کردار شاهانه یا پهلوانی، هنگامی که با داد و خرد همراه باشد، می‌تواند به نام نیک بینجامد و در صورت گسست از آن‌ها، به بیداد، بدنامی یا تباهی منتهی شود. از این رو، فضیلت در شاهنامه نه صرفاً در اندرزه‌های اخلاقی، بلکه در موقعیت‌های روایی تصمیم، نبرد، داوری و کنش اجتماعی پدیدار می‌شود.

حوزه «عاطفه و پیوند مثبت» نیز با هم‌آیندهایی مانند مهر، شاد، آرام و آزاد، بُعد دیگری از این شبکه را آشکار می‌کند. این واژه‌ها نشان می‌دهند که دادگری، خردمندی و نیک‌نامی در بسیاری از بافت‌ها با آرامش، شادی، مهرورزی و رهایی از آشوب همراه‌اند. به این ترتیب، فضیلت در شاهنامه فقط مجموعه‌ای از معیارهای اخلاقی نیست، بلکه الگویی برای پیوند منش فردی، کنش اجتماعی و پیامدهای عاطفی و جمعی است.

۴. بحث و بررسی یافته‌ها

تحلیل داد، خرد و نام نشان می‌دهد که فضیلت در شاهنامه از راه یک واژه منفرد یا یک تصویر استعاری مستقل ساخته نمی‌شود. آنچه در پیکره دیده می‌شود، پیوستگی چند سطح زبانی و روایی است: تکرار واژه‌های کانونی، هم‌آیی‌های پایدار، تقابل‌های معنایی، خطوط هم‌متنی و موقعیت‌هایی که در آن‌ها کنش شخصیت‌ها ارزش‌گذاری می‌شود. از این رو، هر سه واژه را باید سه نقطه ورود به شبکه‌ای گسترده‌تر دانست؛ شبکه‌ای که در آن تشخیص، کنش، اعتبار اجتماعی و ماندگاری روایی به یکدیگر پیوند می‌خورند. رفتار هم‌آیندی این سه واژه نشان می‌دهد که هر یک در میدان معنایی خاصی برجسته می‌شود، اما این میدان‌ها از یکدیگر جدا نیستند. داد در مجاورت واژه‌هایی چون بیداد، داور، یزدان، خداوند، آباد، مهر و پند، به حوزه‌هایی مانند داوری، مشروعیت، نظم اجتماعی و تمایز روا از ناروا راه می‌برد. خرد در کنار پرورد، جان، روان، رهنمای،

چشم، روشن، رأی، دانش، اندیشه و مدارا، با تشخیص، بینش، پرورش، داوری درونی و مهار رفتار پیوند می‌یابد. نام نیز در همراهی بانگ، نیک، بد، ماند، بماند، زنده، آواز، گیتی و مردی، حوزه حیثیت، آبرو، آوازه نیک و یاد جمعی را فعال می‌کند. این توزیع نشان می‌دهد که فضیلت در شاهنامه نه در یک حوزه محدود، بلکه در برخورد چند میدان معنایی شکل می‌گیرد.

هم‌آیی‌های مشترک نیز نشان می‌دهند که داد، خرد و نام در سطح کل پیکره با مجموعه‌ای از حوزه‌های تکرارشونده پیوند دارند: درون و منش انسانی، شناخت و هدایت، امر قدسی، پادشاهی و نظم اجتماعی، کنش پهلوانی، حیثیت، یاد و عاطفه مثبت. این الگوها نشان می‌دهند که فضیلت در شاهنامه به صفتی فردی یا مفهومی صرفاً سیاسی و اجتماعی محدود نمی‌شود. در متن، ارزش اخلاقی در پیوند میان منش درونی، داوری درست، کنش آزموده، ارزیابی جمعی و ماندگاری روایی شکل می‌گیرد. از این رو، داد، خرد و نام سه مفهوم کنار هم نیستند؛ هر یک بخشی از سازوکار معناپردازی فضیلت را در شاهنامه روشن می‌کند.

خرد در این شبکه جایگاهی فراتر از دانایی نظری دارد. بازنمایی‌های استعاری آن در قالب‌هایی چون شیء، دارایی، راهنما، چشم، آموزگار یا نیروی بیدارکننده نشان می‌دهد که خرد در شاهنامه با دیدن، سنجیدن، آموختن و بازداشتن کنش از لغزش پیوند دارد. از این نظر، یافته‌های این پژوهش با مطالعه میرهاشمی و صباغی (۱۴۰۴) درباره نگاهی‌هایی مانند «خرد شیء است» و «خرد جاندار است» همسوست اما قرار گرفتن خرد در کنار داد و نام نشان می‌دهد که کارکرد آن به سطح شناخت فردی محدود نمی‌ماند. خرد در متن، زمانی اهمیت روایی و اخلاقی می‌یابد که به داوری و رفتار پیوند بخورد و در سرنوشت شخصیت یا روایت اثر بگذارد. داد نیز در داده‌ها فقط معادل عدالت یا دادگری نیست. هم‌نشینی مکرر آن با بیداد، داوری، امر قدسی و پادشاهی نشان می‌دهد که داد معیاری برای تشخیص نظم از بی‌نظمی، مشروعیت از انحراف، و کنش درست از ستم است. تقابل داد و بیداد در این میان نقش تعیین‌کننده دارد، زیرا داد را در برابر آشوب، ستم و فروپاشی پیوندهای سیاسی و اخلاقی قرار می‌دهد. این

برداشت با پژوهش‌هایی همسوست که داد را در شاهنامه در نسبت با فرمانروایی، نظم جهان، دین‌مداری و ستیز با بیداد مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (امینی و همکاران، ۱۳۹۵؛ شیعاوی و حسام‌پور، ۱۴۰۵). تفاوت این پژوهش در آن است که داد را درون یک شبکه سه‌گانه مورد تفسیر قرار می‌دهد که در آن داوری و کنش درست، بدون نسبت با خرد و نام، تمام سازوکار مفهومی فضیلت را توضیح نمی‌دهد. نام در این میان لایه حافظه‌محور و حیثیتی فضیلت را آشکار می‌کند؛ لایه‌ای که در مطالعات استعاره شاهنامه کمتر به صورت مستقل دیده شده است. داده‌ها نشان می‌دهند که نام در بسیاری از بافت‌ها صرفاً نشانه هویت فردی نیست، بلکه به آبرو، آوازه، نیک‌نامی، بدنامی، یادگار و دوام کردار در حافظه جمعی مربوط می‌شود. هم‌نشینی نام با گنج، کام، تخت و جاه نیز نشان می‌دهد که نام در کنار سرمایه‌های مادی و سیاسی قرار می‌گیرد، اما در منطق روایی شاهنامه می‌تواند از آن‌ها پایدارتر باشد. به همین دلیل، کنش اخلاقی در شاهنامه در لحظه عمل پایان نمی‌یابد، پیامد آن در داوری دیگران، در روایت و در یاد جمعی ادامه پیدا می‌کند. از رهگذر این سه واژه، فضیلت در شاهنامه صورتی فرایندی پیدا می‌کند. ابتدا تشخیص و سنجش مطرح است، سپس کنش در میدان اجتماعی و سیاسی آزموده می‌شود و در نهایت، پیامد آن در نام نیک یا بدنامی تثبیت می‌گردد. این فرایند، خوانش فضیلت را از سطح صفتی درونی فراتر می‌برد و آن را به رابطه‌ای میان شناخت، عمل و روایت تبدیل می‌کند. به بیان دیگر، شخصیت فضیلت‌مند در شاهنامه نه فقط کسی است که دانا یا دادگر توصیف می‌شود، بلکه کنش او باید در بافت روایی، در نسبت با دیگران و در یاد جمعی معنا پیدا کند.

از منظر سبک‌شناسی پیکره‌ای، الگوهای تکرارشونده پیرامون سه واژه مورد وصف را می‌توان بخشی از ساختار سبکی ارزش‌گذاری در شاهنامه دانست. سبک در اینجا به آرایه‌های آشکار یا گزینش‌های منفرد واژگانی محدود نمی‌شود، بلکه در شیوه توزیع واژه‌ها، هم‌آیی‌ها، تکرارها و تقابل‌های معنایی در سراسر متن دیده می‌شود. رویکرد پیکره‌ای امکان داد که این روابط نه بر پایه چند شاهد انتخابی، بلکه از راه فراوانی، هم‌آیی، خطوط هم‌متنی و الگوهای مشترک بررسی شود. این برداشت با مبانی

سبک‌شناسی پیکره‌ای همخوان است؛ رویکردی که معناهای ادبی را نه فقط در شواهد منفرد، بلکه در الگوهای تکرار شونده، هم‌نشینی‌های معنا دار و بافت‌های زبانی گسترده‌تر دنبال می‌کند (سینکلر، ۱۹۹۱؛ استابز، ۲۰۰۵؛ مالبرگ، ۲۰۰۷).

داده‌های این پژوهش برای بازسازی کلی جهان‌بینی ایران باستان یا عصر ساسانی کافی نیست و چنین تعمیمی از حدود شواهد مقاله فراتر می‌رود. با این حال، چون شاهنامه با سنت روایی پیشین پیوند دارد و فردوسی در انتقال روایت‌ها و واژگان رسیده از گذشته حساس بوده است (امیدسالار، ۱۳۹۶: ۱۱۸)، می‌توان شبکه‌ی داد، خرد و نام را بازتابی ادبی از بخشی از نظام ارزش‌گذاری در سنت حماسی دانست. این تعبیر، نه به معنای نسبت دادن یک دستگاه فکری یکدست به فردوسی است و نه به معنای بازسازی مستقیم اندیشه‌ی ایران کهن؛ بلکه بر این نکته تکیه دارد که پیکره‌ی شاهنامه الگوهایی زبانی و روایی را حفظ کرده که در آن‌ها ارزش اخلاقی از راه واژه، کنش و یادکرد ساخته می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله با تکیه بر تحلیل پیکره‌ای و خوانش استعاری سه واژه «داد»، «خرد» و «نام» نشان داد که فضیلت در شاهنامه مفهومی تک‌بعدی نیست و در پیوند میان تشخیص، کنش و یادمان روایی شکل می‌گیرد. اهمیت این سه واژه تنها در فراوانی آن‌ها نیست؛ بلکه در نوع هم‌نشینی، تقابل‌های معنایی، بافت‌های روایی و تصویرهای استعاری‌ای است که از رهگذر آن‌ها ارزش اخلاقی در متن برجسته می‌شود. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که «خرد» بیشتر با نیروی تشخیص، بینش و مهار درونی پیوند دارد؛ «داد» ارزش اخلاقی را در سطح رفتار، داوری و نظم اجتماعی آشکار می‌کند؛ و «نام» پیامد ماندگار کردار را در آبرو، آوازه و حافظه‌ی جمعی بازتاب می‌دهد. بنابراین، فضیلت در شاهنامه نه صرفاً صفتی فردی است و نه تنها اصلی سیاسی یا تعلیمی؛ بلکه فرایندی روایی است که از سنجش درونی آغاز می‌شود، در کنش آزموده می‌گردد و در نام نیک یا بدنامی تداوم می‌یابد.

الگوهای استعاری استخراج شده نشان می‌دهند که مفاهیم اخلاقی در شاهنامه از رهگذر حوزه‌هایی مانند بینایی، راه، روشنایی، بنیاد، سرمایه و یادگار فهم‌پذیر می‌شوند. این الگوها، هنگامی که در کنار هم تفسیر شوند، پیوند میان اخلاق، پهلوانی، شاهی و حافظه روایی را روشن‌تر می‌کنند. در چنین پیوندی، خرد زمینه تشخیص را فراهم می‌کند، داد آن تشخیص را در رفتار و داوری آشکار می‌سازد و نام پیامد ارزشی آن را در روایت پایدار نگه می‌دارد.

ترکیب سبک‌شناسی پیکره‌ای با نظریه استعاره مفهومی این امکان را فراهم کرد که تحلیل فضیلت در شاهنامه بر پایه شواهد زبانی تکرار شونده و خوانش دقیق بافت روایی پیش برود. فراوانی، هم‌آیی و خطوط هم‌متنی زمانی ارزش تفسیری یافتند که با پالایش معنایی و بررسی جایگاه هر واژه در روایت همراه شدند. به همین دلیل، تحلیل حاضر از اتکا به چند شاهد پراکنده فاصله گرفت و کوشید رابطه میان الگوهای زبانی و مفهوم‌پردازی اخلاقی را در سطحی گسترده‌تر نشان دهد. دامنه این پژوهش به سه واژه «داد»، «خرد» و «نام» محدود بوده است و نتایج آن را نباید به کل نظام اخلاقی شاهنامه تعمیم داد. پژوهش‌های بعدی می‌توانند این مسیر را با بررسی واژه‌هایی مانند «رای»، «سخن»، «روان»، «فره»، «هنر»، «گوهر»، «نیکی» و «بیداد» گسترش دهند، یا همین الگوها را در داستان‌های مشخص، شخصیت‌های محوری و تقابل‌های پهلوانی و شاهانه دنبال کنند. مقایسه این یافته‌ها با متون حماسی و تعلیمی دیگر نیز می‌تواند نشان دهد کدام بخش از مفهوم‌پردازی فضیلت به منطق روایی شاهنامه وابسته است و کدام بخش در سنت گسترده‌تر زبان و ادب فارسی امتداد دارد.

– مشارکت‌های نویسنده:

ایده اولیه و طراحی کلی مقاله با مشارکت نویسنده اول شکل گرفت. گردآوری داده‌ها، منابع و مطالب اولیه بر عهده نویسنده دوم بود و نویسنده سوم در تنظیم، دسته‌بندی و تکمیل مباحث نظری و تحلیلی همکاری داشت. تحلیل داده‌ها، تدوین متن اصلی و

بازبینی محتوایی مقاله با هدایت نویسنده اول انجام شد. ویرایش نهایی، یکپارچه‌سازی متن و مسئولیت نهایی مقاله بر عهده نویسنده مسئول است.

- تضاد منافع:

نویسنده (نویسندگان) هیچ تضاد منافع احتمالی پیرامون تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله را اعلام نکردند.

- تقدیر و تشکر:

این پژوهش فاقد تشکر و قدردانی است. (و اگر هست اعلام شود).

- منابع مالی:

نویسنده (نویسندگان) هیچ گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند (و اگر هست اعلام شود).

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۹۰). کتابشناسی فردوسی و شاهنامه، چاپ نخست، تهران: میراث مکتوب.
- امیدسالار، محمود (۱۳۹۶). *بوطیقا و سیاست در شاهنامه*، ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتقی، چاپ نخست، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- امینی، احمد؛ پاشایی فخری، کامران؛ حدیدی، خلیل (۱۳۹۵). «اداستایی و فراوانی سامانمند آن در دوره اساطیری و پهلوانی شاهنامه فردوسی»، *بهار/دب*، ش ۳۲، ص ۲۶۳ - ۲۸۰.
- بندش (۱۳۸۰). گردآورده فرنیغ دادگی، گزارنده: مهرداد بهار، چاپ دوم، تهران: توس.
- بهار، فاطمه؛ شگری، یدالله (۱۳۹۸). «استعاره و گفتگومندی در رجزهای شاهنامه بر اساس نظریه باختین»، *جستارهای زبانی*، ش ۵۰، ص ۲۷۱ - ۲۹۴.
- حسن‌زاده، محمدحسن؛ حمیدفر، علی اصغر (۱۳۹۹). «استعاره ادبی و استعاره مفهومی»، *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، س ۹، ش ۳، ص ۲ - ۲۳.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۱). «نام و ننگ»، *ایران‌شناسی*، س ۴، ش ۴، ص ۸۷۳ - ۸۷۴.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۶). *واژه‌نامه شاهنامه*، چاپ نخست، تهران: سخن.
- خالقی مطلق، جلال (۱۴۰۳). *گزارش شاهنامه*، چاپ نخست، تهران: سخن.
- خلیفه‌لو، سید فرید؛ مجاهدی رضائیان، ستاره (۱۴۰۱). «بازنمایی استعاره‌های مفهومی در داستان سیاوش شاهنامه فردوسی»، *متن‌پژوهی/ادبی*، ش ۹۲، ص ۳۱۳ - ۳۳۷.

دانش پژوه، منوچهر. (۱۳۹۰). *داستان‌های شاهنامه*، چاپ دوم، تهران: هیرمند.

رستگار فسائی، منصور (۱۳۶۹). *تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی*، چاپ نخست، شیراز: دانشگاه شیراز.

سراج، اشرف؛ محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۹۷). «استعاره‌های مفهومی حوزه اخلاق در شاهنامه فردوسی: رویکردی شناختی»، *پژوهشنامه اخلاق*، س ۱۱، ش ۴۰، ص ۱۲۷ - ۱۴۲.

شیعاعوی، محمدعلی؛ حسام‌پور، سعید (۱۴۰۵). «از آیین کیهانی تا نیکی: سلسله‌مراتب میدان معنایی داد در شاهنامه»، *جستارهای زبانی*، انتشار برخط از ۲ اردیبهشت.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*، پیرایش جلال خالقی مطلق، چاپ نخست، تهران: سخن.

کاکوتیان، کاملیا و کامران، افسانه. (۱۴۰۳). *استعاره‌های مفهومی دلیری در کلام و تصویر شاهنامه طهماسبی. مطالعات زبانی و بلاغی*: doi: 10.22075/jlrs.2023.31482.2324

محسنی گردکوهی، فاطمه؛ شیرکوند، فاطمه؛ گودرزی‌نژاد، آسیه (۱۳۹۹). «تحلیل استعاره‌های مفهومی قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در شاهنامه فردوسی»، *ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، س ۱۳، ش ۱۱ (پیاپی ۵۷)، ص ۲۰۰ - ۲۲۲.

میرهاشمی، طاهره؛ صباغی، علی (۱۴۰۴). «بررسی و تحلیل استعاره مفهومی خرد در شاهنامه فردوسی»، *فنون ادبی*، دوره ۱۷، ش ۳ (پیاپی ۵۲)، ص ۴۷ - ۶۴.

Afshar, I. (2011). *Ketābshenāsi-ye Ferdowsi va Shāhnāmeḥ* [Bibliography of Ferdowsi and the *Shahnameh*] (1st ed.). Written Heritage Research Institute. [in Persian]

Amini, A., Pashaei Fakhri, K., & Hadidi, K. (2016). *Dādstāyi va basāmadi-ye sāmānmand-e ān, dar dowre-ye asātiri va pahlavāni-ye Shāhnāme-ye Ferdowsi* [Justice-seeking and its systematic frequency in the mythological and heroic periods of Ferdowsi's *Shahnameh*]. *Bahar-e Adab: Scientific Monthly of Stylistics and Analysis of Persian Poetry and Prose*, 9(32), 263–280. https://bahareadab.com/article_id/136 [in Persian]

Anthony, L. (2024). *AntConc* (Version 4.3.1) [Computer software]. Waseda University.

Bahar, F., & Shokri, Y. (2019). Metaphor and dialogism in *Shahnameh* braggadocio: A Bakhtinian approach. *Language Related Research*, 10(2), 271–294. [in Persian]

Bahār, M. (Trans.). (2001). *Bundahishn* (2nd ed.). Tus. (Original work compiled by Farnbagh Dādagī) [in Persian]

Brezina, V., & Platt, W. (2022). #LancsBox X [Computer software]. ESRC Centre for Corpus Approaches to Social Science (CASS). <https://lancsbox.lancs.ac.uk/>

Daneshpazhooh, M. (2011). *Dāstānhā-ye Shāhnāmeḥ* [Stories of the *Shahnameh*] (2nd ed.). Hirmand. [in Persian]

Ferdowsi, A. Q. (2014). *Shāhnāmeḥ* (J. Khaleghi-Motlagh, Ed.; 1st ed.). Sokhan. [in Persian]

Gibbs, R. W., Jr. (2011). Evaluating conceptual metaphor theory. *Discourse Processes*, 48(8), 529–562. <https://doi.org/10.1080/0163853X.2011.606103>

Hasanzade Neery, M., & Hamidfar, A. (2020). The literary metaphor and the conceptual metaphor. *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, 9(3), 1–23. [in Persian]

Johnson, M. (1987). *The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination, and reason*. University of Chicago Press.

Kakoeian, K. and Kamran, A. (2024). The conceptual metaphor of Valor in the language and imagery of The Houghton Shāhnama. *Journal Of Linguistic and Rhetorical Studies*, 15(36), 329-358. doi: 10.22075/jlrs.2023.31482.2324 [in Persian]

Khaleghi-Motlagh, J. (1992). Nām va nang [Name and honor/shame]. *Iran Shenasi*, 4(4), 873–874. [in Persian]

Khaleghi-Motlagh, J. (2017). *Vāzhehnāmeḥ-ye Shāhnāmeḥ* [Glossary of the *Shahnameh*] (1st ed.). Sokhan. [in Persian]

Khaleghi-Motlagh, J. (2024). *Gozaresh-e Shāhnāmeḥ* [Commentary on the *Shahnameh*] (1st ed.). Sokhan. [in Persian]

Khalifehloo, S. F., & Mojahedi Rezaeian, S. (2022). The study of the representation of conceptual metaphors in “Siyavash” story of Ferdowsi’s *Shahnameh*: A cognitive approach. *Literary Text Research*, 26(92), 313–337. <https://doi.org/10.22054/ltr.2020.47252.2835> [in Persian]

Kövecses, Z. (2008). Conceptual metaphor theory: Some criticisms and alternative proposals. *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 6, 168–184. <https://doi.org/10.1075/arcl.6.08kov>

Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.

Kövecses, Z. (2016). Conceptual metaphor theory. In E. Semino & Z. Demjén (Eds.), *The Routledge handbook of metaphor and language* (pp. 13–27). Routledge.

Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.

Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to Western thought*. Basic Books.

Mahlberg, M. (2007). Corpus stylistics: Bridging the gap between linguistic and literary studies. *Text, Discourse and Corpora: Theory and Analysis*, 23, 219–246.

McIntyre, D., & Walker, B. (2019). *Corpus stylistics: Theory and practice*. Edinburgh University Press.

Mir Hashemi, T., & Sabaghi, A. (2025). Analysis of the conceptual metaphor of “wisdom” in Ferdowsi’s *Shahnameh*. *Literary Arts*, 17(3), 47–64. <https://doi.org/10.22108/liar.2025.144055.2432> [in Persian]

Mohseni Gerdkouhi, F., Shirkavand, V., & Godarzinezhad, A. (2021). Analysis of conceptual metaphors of power and their related semantic clusters in Ferdowsi’s *Shahnameh*. *Journal of the Stylistic of Persian Poem and Prose (JSPPP)*, 13(57), 201–223. https://bahareadab.com/article_id/1052 [in Persian]

Omidshar, M. (2017). *Būfīqā va siyāsāt dar Shāhnāmeḥ* [Poetics and politics in the *Shahnameh*] (F. Aslani & M. Pourtaghi, Trans.; 1st ed.). Dr. Mahmoud Afshar Foundation. [in Persian]

Rastegar Fasaei, M. (1990). *Tasvirāfarini dar Shāhnāmeḥ-ye Ferdowsi* [Imagery in Ferdowsi’s *Shahnameh*] (1st ed.). Shiraz University Press. [in Persian]

Sekulak, M., & Maciuszek, J. (2017). Metaphorical association between physical and moral purity in the context of one's own transgressions and immoral behavior of others. *Psychology of Language and Communication*, 21(1), 154–181. <https://doi.org/10.1515/plc-2017-0008>

Seraj, A., & Mahmoudi Bakhtiari, B. (2018). Conceptual metaphors of the domain of ethics in Ferdowsi's *Shahnameh*: A cognitive approach. *Pajuheshnāmeḥ-ye Akhlāq*, 11(40), 127–142. [in Persian]

Shafiei Kadkani, M. R. (1999). *Sovar-e khiyāl dar she'r-e Fārsi* [Forms of imagination in Persian poetry] (7th ed.). Agah. [in Persian]

Shiavi, M., & Hesampur, S. (2026). From cosmic order to virtue: The hierarchy of the semantic field of “dad” in the *Shahnameh*. *Language Related Research*. Advance online publication. <https://doi.org/10.48311/lrr.2026.118818.83063> [in Persian]

Sinclair, J. (1991). *Corpus, concordance, collocation*. Oxford University Press.

Stefanowitsch, A. (2006). Words and their metaphors: A corpus-based approach. In A. Stefanowitsch & S. T. Gries (Eds.), *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (pp. 63–105). Mouton de Gruyter.

Stefanowitsch, A., & Gries, S. T. (Eds.). (2006). *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy*. Mouton de Gruyter.

Stubbs, M. (2005). Conrad in the computer: Examples of quantitative stylistic methods. *Language and Literature*, 14(1), 5–24. <https://doi.org/10.1177/0963947005048873>

Yarshater, E. (Ed.). (1988). *The Cambridge history of Iran* (Vol. 3). Cambridge University Press.

Zhong, C.-B., & Liljenquist, K. (2006). Washing Away Your Sins: Threatened Morality and Physical Cleansing. *Science*, 313(5792), 1451–1452. <https://doi.org/10.1126/science.1130726>

چکیده مبسوط:

Corpus Stylistics of Conceptual Metaphors of Virtue in the Shahnameh: A Lexical-Network Analysis of Dād, Kherad, and

NāmThe Lexical–Metaphorical Network of Virtue in the

Shahnameh: A Corpus-Stylistic Study of *Dād*, *Kherad*, and *Nām*

1. Introduction Ferdowsi's *Shahnameh* does not present virtue only through direct moral statements or explicitly ethical vocabulary. Much of its ethical imagination is carried by repeated words, collocational patterns, metaphorical images, and narrative situations in which characters are judged, remembered, praised, or condemned. As an epic shaped by inherited Iranian narrative traditions, the *Shahnameh* preserves not only accounts of kings, warriors, battles, and dynastic change, but also patterns of ethical thinking embedded in language. Its moral world is therefore inseparable from the lexical and narrative forms through which values are made visible. This study examines how virtue is linguistically and metaphorically organized in the *Shahnameh* through three central lexical nodes: *dād* "justice/order," *kherad* "wisdom/discernment," and *nām* "name/reputation." These words were selected not merely because they occur frequently, but because their concordance patterns, collocations, and narrative functions bring together three closely related dimensions of ethical value. *Kherad* is associated with discernment, inward judgment, guidance, and restraint. *Dād* gives ethical judgment a social and normative form through justice, legitimate rule, and the distinction between right conduct and oppression. *Nām* points to the reputational and memory-based consequences of action: honor, good name, shame, public judgment, and the survival of deeds in collective memory. The article therefore asks how these three words function across the corpus, what semantic and narrative relations link their patterns of use, and which metaphorical structures become prominent in their concordance lines. The aim is not to count metaphor types as an independent finding, nor to treat metaphor as a decorative poetic device. Rather, the analysis traces how repeated lexical environments and metaphorical patterns contribute to a larger network in which virtue is understood as a relation among discernment, just action, and lasting reputation.

2. Literature Review Conceptual Metaphor Theory provides the main theoretical background for the study. Lakoff and Johnson (1980) argue that many abstract concepts are understood through more concrete domains of experience. Later work further developed the role of embodiment, force, directionality, purity, balance, and self-control in moral reasoning (Johnson, 1987; Lakoff & Johnson, 1999). In this

framework, moral concepts are not treated as purely abstract propositions; they are shaped through patterns of bodily, spatial, sensory, social, and cultural experience. Kövecses (2010) also shows that morality is frequently conceptualized through domains such as strength, uprightness, light, purity, balance, and movement along a path. Semino (2008) similarly emphasizes that metaphor allows speakers and writers to speak, and often to think, about one domain in terms of another. Studies of moral metaphor outside Persian literature have examined, among other issues, the relation between morality and purity. Zhong and Liljenquist (2006), in their study of the Macbeth effect, showed that threats to moral self-image can increase mental accessibility to cleansing-related concepts and the desire for physical cleansing. Sekulak and Maciuszek (2017) further explored the metaphorical association between physical and moral purity in relation to both one's own moral transgressions and the immoral behavior of others. Such studies are useful for the present article not because they can be directly transferred to the *Shahnameh*, but because they clarify how moral evaluation may be structured through embodied and culturally familiar domains. Within *Shahnameh* studies, several works have examined conceptual metaphors related to power, kingship, war, anger, death, justice, and ethical concepts. Mohseni-Gerdkuhi et al. (2020), for example, discuss conceptual domains in the *Shahnameh*, including *dād* and *bīdād*, though justice is mainly considered in relation to power and kingship. Seraj and Mahmoudi-Bakhtiari (2018) show that moral concepts in the *Shahnameh* are often expressed through concrete source domains such as human beings, objects, light/darkness, and up/down orientations. Mirhashemi and Sabbaghi (2025) focus specifically on *kherad* and identify mappings such as WISDOM IS AN OBJECT, WISDOM IS A LIVING BEING, WISDOM IS A CONTAINER, and WISDOM IS A PATH.

Methodology The study combines corpus stylistics with Conceptual Metaphor Theory. The corpus consists of the complete *Shahnameh*, based on an electronic version checked against Khaleghi-Motlagh's edition. It includes 49,609 couplets, 569,534 word tokens, and 17,782 word types. A frequency list was extracted using AntConc 4.3.1 (Anthony, 2024), and a threshold of $f \geq 100$ was used to identify frequent lexical items relevant to virtue. The selection of *dād*, *kherad*, and *nām* was based on distribution, semantic range, collocational behavior, and relevance to the research questions. All

occurrences were examined through concordance lines. Manual filtering was necessary: many instances of *dād* belong to verbal constructions meaning “to give,” while some uses of *nām* refer to naming rather than reputation or ethical memory. Collocation analysis used an L5–R5 window, with $f \geq 5$ and $\text{LogDice} \geq 6$ as thresholds. A pattern was treated as reliable only when supported by frequency, meaningful collocation, recurrence in concordance lines, contextual coherence, distinction from formulaic or grammatical uses, and confirmation against Khaleghi-Motlagh’s edition.⁴

Results and Discussion The analysis of *dād* shows that this word occupies a central position in the ethical vocabulary of the *Shahnameh*, although not all its occurrences belong to the domain of virtue. After excluding purely verbal and formulaic uses, collocates such as *bīdād* “injustice/oppression,” *dāvar* “judge,” *Yazdān* “God,” *khodāvand* “lord/God,” *ābād* “prosperous,” *mehr* “affection,” *bakhshesh* “generosity,” and *pand* “advice” place *dād* in relation to judgment, legitimacy, divine order, social stability, and ethical conduct. The opposition between *dād* and *bīdād* is especially important because it presents justice not as an isolated moral quality, but as the boundary between order and disorder, rightful rule and tyranny, human flourishing and social breakdown. The metaphorical patterns surrounding *dād* reinforce this role. In some concordance lines, *dād* appears as a measure for judging conduct: an action may be evaluated as compatible or incompatible with *dād*. Elsewhere, it is linked to royal legitimacy and the radiance of kingship, suggesting that just rule makes authority visible and credible. In other contexts, *dād* appears as something that must be supported or protected, which points to its vulnerability in a world threatened by oppression, greed, haste, and violence. Through such patterns, *dād* becomes the social and normative realization of virtue. It is the point at which inward discernment must be translated into action, judgment, rule, and responsibility toward others. The analysis of *kherad* reveals a different but complementary dimension. Unlike *dād*, which required extensive filtering because of its overlap with the verb “to give,” *kherad* appears more consistently with cognitive, inward, and ethical meanings. Its significant collocates include *jān* “soul/life,” *ravān* “soul/spirit,” *rahnāmāy* “guide,” *cheshm* “eye,” *rowshan* “bright,” *dānesh* “knowledge,” *andisheh* “thought,” *rāy* “judgment/opinion,” *honar* “skill/virtue,” and *modārā* “forbearance.” These patterns suggest that *kherad* is not merely

theoretical knowledge. It is a guiding, discerning, educable, and restraining force. The concordance lines make this clearer. Kherad is repeatedly associated with the heart, soul, seeing, guidance, teaching, and resistance to destructive impulses. In lines where wisdom is described as the “eye of the soul,” the relevant metaphor is not ordinary physical sight, but inward and ethical vision. Other examples represent wisdom as a guide, an inner judge, or a teacher that must be cultivated. Against this positive field stand images of haste, deception, desire, sleep, darkness, and covered eyes. When kherad “falls asleep” or its “eyes” are covered, the result is not merely lack of knowledge; it is failure of judgment and ethical perception. In this sense, kherad provides the cognitive and inward ground of virtue: it enables seeing, weighing, choosing, and restraining action before it enters the social world. The third word, nām, brings into view a dimension of virtue that has received less focused attention in metaphor-based studies of the Shahnameh. Its occurrences are semantically diverse. Some refer to naming or identification, but many others point to reputation, honor, shame, public recognition, and the survival of action in memory. Significant collocates include nang “honor/shame,” nīk “good,” bad “bad,” mānd “remained,” bemānd “remained,” zendeh “alive,” āvāz “renown,” giti “world,” and mardī “manliness/heroic virtue.” The expression nām o nang requires special care: in Persian poetic usage, as noted by Daneshpazhooh (2011) and Khaleghi-Motlagh, nang in this compound does not always function as the opposite of nām; it may refer to honor, dignity, and reputation. The patterns surrounding nām show that ethical value in the Shahnameh does not end with the moment of action. A deed may become attached to one’s name, remain after death, circulate in the world, or turn into either good name or bad reputation. Collocations such as “name and treasure,” “name and throne,” and “name and fame” place nām near material and political forms of value. Yet the logic of the epic often presents nām as more durable than wealth, power, or even life. From this perspective, nām functions as symbolic capital: its value is not limited to immediate recognition, but is stabilized through the memory of later generations and the continuing renown of deeds. The shared-collocation analysis confirms that dād, kherad, and nām should not be read as three merely adjacent ethical terms. They participate in overlapping fields that include the inner self, soul, judgment, guidance, divine order, kingship, heroic conduct,

reputation, and collective memory. Their relationship may be described as a movement from discernment to action and from action to remembrance. Kherad opens the possibility of right judgment; dād gives that judgment a social and normative form; nām records the value of the action in reputation and narrative memory. This does not mean that the epic presents a rigid moral formula. Rather, the corpus shows a repeated pattern in which inner wisdom, just conduct, and remembered honor become mutually dependent.

5. Conclusion This study has shown that virtue in the Shahnameh is organized through a lexical-metaphorical network centered on dād, kherad, and nām. The first major finding concerns the distribution and semantic behavior of the three words. Kherad is linked with discernment, inward vision, guidance, restraint, and educability. Dād is tied to judgment, justice, legitimacy, social order, and the opposition to oppression. Nām carries the reputational and memory-based force of ethical action, connecting conduct with honor, shame, renown, and survival in collective memory. The second finding concerns the relation among the three words. They do not simply represent separate ethical concepts. Their collocations and concordance patterns suggest a wider network in which virtue moves from judgment to action and from action to remembered value. A virtuous person in the Shahnameh is not only one who knows or judges rightly; the judgment must be realized through just conduct and then becomes meaningful in the social and narrative life of the name. The third finding concerns metaphor. The study identified patterns in which virtue is understood through domains such as vision, path, light, foundation, strength, symbolic capital, and memorial continuity. These patterns do not matter merely as categories of metaphor; they clarify how the epic links ethics with kingship, heroism, social evaluation, and narrative memory. Through them, moral value becomes visible, actionable, and transmissible. The study also suggests that corpus stylistics can contribute to the study of classical Persian literature by combining quantitative evidence with close contextual interpretation. Frequency, collocation, and concordance analysis helped identify repeated patterns across the whole text, while manual filtering and poetic-contextual reading allowed the analysis to distinguish meaningful ethical uses from formal or conventional ones.

Keywords: conceptual metaphor; corpus stylistics; dād; kherad; nām; Shahnameh; virtue.

References Afshar, I. (2011).

Ketābshenāsi-ye Ferdowsi va Shāhnāmeḥ [Bibliography of Ferdowsi and the Shahnameh] (1st ed.). Written Heritage Research Institute. [in Persian]Amini, A., Pashaei Fakhri, K., & Hadidi, K. (2016). Dādštāyi va basāmadi-ye sāmānmand-e ān, dar dowre-ye asātiri va pahlavāni-ye Shāhnāme-ye Ferdowsi [Justice-seeking and its systematic frequency in the mythological and heroic periods of Ferdowsi's Shahnameh]. Bahar-e Adab: Scientific Monthly of Stylistics and Analysis of Persian Poetry and Prose, 9(32), 263–280. https://bahareadab.com/article_id/136 [in Persian]Anthony, L. (2024). AntConc (Version 4.3.1) [Computer software]. Waseda University.Bahar, F., & Shokri, Y. (2019). Metaphor and dialogism in Shahnameh braggadocio: A Bakhtinian approach. Language Related Research, 10(2), 271–294. [in Persian]Bahār, M. (Trans.). (2001). Bundahishn (2nd ed.). Tus. (Original work compiled by Farnbagh Dādagī) [in Persian]Brezina, V., & Platt, W. (2022). #LancsBox X [Computer software]. ESRC Centre for Corpus Approaches to Social Science (CASS). <https://lancsbox.lancs.ac.uk/>Daneshpazhooh, M. (2011). *Dāstānḥā-*

ye Shāhnāmeḥ [in Persian]

Ferdowsi, A. Q. (2014). *Shāhnāmeḥ* (J. Khaleghi-Motlagh, Ed.; 1st ed.). Sokhan. [in Persian]Gibbs, R. W., Jr. (2011). Evaluating conceptual metaphor theory. Discourse Processes, 48(8), 529–562. <https://doi.org/10.1080/0163853X.2011.606103>Hasanzade Neery, M., & Hamidfar, A. (2020). The literary metaphor and the conceptual metaphor. Journal of Literary Criticism and Rhetoric, 9(3), 1–23. [in Persian]Johnson, M. (1987). The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination, and reason. University of Chicago Press.Kakoeian,, K. and Kamran, A. (2024). The conceptual metaphor of Valor in the language and imagery of The Houghton Shāhnama. Journal Of Linguistic and Rhetorical Studies, 15(36), 329-358. doi: 10.22075/jlrs.2023.31482.2324 [in Persian]Khaleghi-Motlagh, J. (1992). Nām va nang [Name and honor/shame]. Iran Shenasi, 4(4), 873–874. [in Persian]Khaleghi-Motlagh, J. (2017). *Vāzhehnāmeḥ-ye Shāhnāmeḥ* [Glossary of the Shahnameh] (1st ed.). Sokhan. [in Persian]Khaleghi-Motlagh, J. (2024). *Gozarash-e Shāhnāmeḥ* [Commentary on the Shahnameh] (1st ed.). Sokhan. [in Persian]Khalifehloo, S. F., & Mojahedi Rezaeian, S. (2022). The study of the representation of conceptual

metaphors in “Siyavash” story of Ferdowsi’s Shahnameh: A cognitive approach. *Literary Text Research*, 26(92), 313–337. <https://doi.org/10.22054/ltr.2020.47252.2835> [in Persian]Kövecses, Z. (2008). Conceptual metaphor theory: Some criticisms and alternative proposals. *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 6, 168–184. <https://doi.org/10.1075/arcl.6.08kov>Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.Kövecses, Z. (2016). Conceptual metaphor theory. In E. Semino & Z. Demjén (Eds.), *The Routledge handbook of metaphor and language* (pp. 13–27). Routledge.Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to Western thought*. Basic Books.Mahlberg, M. (2007). Corpus stylistics: Bridging the gap between linguistic and literary studies. *Text, Discourse and Corpora: Theory and Analysis*, 23, 219–246.McIntyre, D., & Walker, B. (2019). *Corpus stylistics: Theory and practice*. Edinburgh University Press.Mir Hashemi, T., & Sabaghi, A. (2025). Analysis of the conceptual metaphor of “wisdom” in Ferdowsi’s Shahnameh. *Literary Arts*, 17(3), 47–64. <https://doi.org/10.22108/liar.2025.144055.2432> [in Persian]Mohseni Gerdkouhi, F., Shirkavand, V., & Godarzinezhad, A. (2021). Analysis of conceptual metaphors of power and their related semantic clusters in Ferdowsi’s Shahnameh. *Journal of the Stylistic of Persian Poem and Prose (JSPPP)*, 13(57), 201–223. https://bahareadab.com/article_id/1052 [in Persian]Omidshar, M. (2017). *Būfiqā va siyāsāt dar Shāhnāmeḥ* [Poetics and politics in the Shahnameh] (F. Aslani & M. Pourtaghi, Trans.; 1st ed.). Dr. Mahmoud Afshar Foundation. [in Persian]Rastegar Fasaee, M. (1990). *Tasvirāfarini dar Shāhnāmeḥ-ye Ferdowsi* [Imagery in Ferdowsi’s Shahnameh] (1st ed.). Shiraz University Press. [in Persian]Sekulak, M., & Maciuszek, J. (2017). Metaphorical association between physical and moral purity in the context of one’s own transgressions and immoral behavior of others. *Psychology of Language and Communication*, 21(1), 154–181. <https://doi.org/10.1515/plc-2017-0008>Seraj, A., & Mahmoudi Bakhtiari, B. (2018). Conceptual metaphors of the domain of ethics in Ferdowsi’s Shahnameh: A cognitive approach. *Pajuheshnāmeḥ-ye Akhlāq*, 11(40), 127–142. [in Persian]Shafiei Kadkani, M. R. (1999). *Sovar-e khiyāl dar she’r-e Fārsi* [Forms of imagination in Persian poetry] (7th ed.). Agah. [in Persian]Shiavi, M., &

- Hesampur, S. (2026). From cosmic order to virtue: The hierarchy of the semantic field of “dad” in the Shahnameh. *Language Related Research*. Advance online publication. <https://doi.org/10.48311/lrr.2026.118818.83063> [in Persian]
- Sinclair, J. (1991). *Corpus, concordance, collocation*. Oxford University Press.
- Stefanowitsch, A. (2006). Words and their metaphors: A corpus-based approach. In A. Stefanowitsch & S. T. Gries (Eds.), *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (pp. 63–105). Mouton de Gruyter.
- Stefanowitsch, A., & Gries, S. T. (Eds.). (2006). *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy*. Mouton de Gruyter.
- Stubbs, M. (2005). Conrad in the computer: Examples of quantitative stylistic methods. *Language and Literature*, 14(1), 5–24. <https://doi.org/10.1177/0963947005048873>
- Yarshater, E. (Ed.). (1988). *The Cambridge history of Iran* (Vol. 3). Cambridge University Press.
- Zhong, C.-B., & Liljenquist, K. (2006). Washing Away Your Sins: Threatened Morality and Physical Cleansing. *Science*, 313(5792), 1451–1452. <https://doi.org/10.1126/science.1130726>
- ### References
- Afshar, I. (2011). *Ketābshenāsi-ye Ferdowsi va Shāhnāmeḥ* [Bibliography of Ferdowsi and the Shahnameh] (1st ed.). Written Heritage Research Institute. [in Persian]
- Amini, A., Pashaei Fakhri, K., & Hadidi, K. (2016). Dādštāyi va basāmadi-ye sāmānmand-e ān, dar dowre-ye asātiri va pahlavāni-ye Shāhnāme-ye Ferdowsi [Justice-seeking and its systematic frequency in the mythological and heroic periods of Ferdowsi’s Shahnameh]. *Bahar-e Adab: Scientific Monthly of Stylistics and Analysis of Persian Poetry and Prose*, 9(32), 263–280. https://bahareadab.com/article_id/136 [in Persian]
- Anthony, L. (2024). *AntConc* (Version 4.3.1) [Computer software]. Waseda University.
- Bahar, F., & Shokri, Y. (2019). Metaphor and dialogism in Shahnameh braggadocio: A Bakhtinian approach. *Language Related Research*, 10(2), 271–294. [in Persian]
- Bahār, M. (Trans.). (2001). *Bundahishn* (2nd ed.). Tus. (Original work compiled by Farnbagh Dādagī) [in Persian]
- Brezina, V., & Platt, W. (2022). *#LancsBox X* [Computer software]. ESRC Centre for Corpus Approaches to Social Science (CASS). <https://lancsbox.lancs.ac.uk/>

- Daneshpazhooh, M. (2011). *Dāstānhā-ye Shāhnāmeḥ* [Stories of the Shahnameh] (2nd ed.). Hirmand. [in Persian]
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh University Press.
- Ferdowsi, A. Q. (2014). *Shāhnāmeḥ* (J. Khaleghi-Motlagh, Ed.; 1st ed.). Sokhan. [in Persian]
- Gibbs, R. W., Jr. (2011). Evaluating conceptual metaphor theory. *Discourse Processes*, 48(8), 529–562. <https://doi.org/10.1080/0163853X.2011.606103>
- Hasanzade Neery, M., & Hamidfar, A. (2020). The literary metaphor and the conceptual metaphor. *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, 9(3), 1–23. [in Persian]
- Johnson, M. (1987). *The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination, and reason*. University of Chicago Press.
- Kakoeian, K. and Kamran, A. (2024). The conceptual metaphor of Valor in the language and imagery of The Houghton Shāhnāma. *Journal Of Linguistic and Rhetorical Studies*, 15(36), 329-358. doi: 10.22075/jlrs.2023.31482.2324 [in Persian]
- Khaleghi-Motlagh, J. (1992). *Nām va nang* [Name and honor/shame]. *Iran Shenasi*, 4(4), 873–874. [in Persian]
- Khaleghi-Motlagh, J. (2017). *Vāzhehnāmeḥ-ye Shāhnāmeḥ* [Glossary of the Shahnameh] (1st ed.). Sokhan. [in Persian]
- Khaleghi-Motlagh, J. (2024). *Gozaresh-e Shāhnāmeḥ* [Commentary on the Shahnameh] (1st ed.). Sokhan. [in Persian]
- Khalifehloo, S. F., & Mojahedi Rezaeian, S. (2022). The study of the representation of conceptual metaphors in “Siyavash” story of Ferdowsi’s Shahnameh: A cognitive approach. *Literary Text Research*, 26(92), 313–337. <https://doi.org/10.22054/ltr.2020.47252.2835> [in Persian]
- Kövecses, Z. (2008). Conceptual metaphor theory: Some criticisms and alternative proposals. *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 6, 168–184. <https://doi.org/10.1075/arcl.6.08kov>
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2016). Conceptual metaphor theory. In E. Semino & Z. Demjén (Eds.), *The Routledge handbook of metaphor and language* (pp. 13–27). Routledge.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.

- Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to Western thought*. Basic Books.
- Mahlberg, M. (2007). *Corpus stylistics: Bridging the gap between linguistic and literary studies*. *Text, Discourse and Corpora: Theory and Analysis*, 23, 219–246.
- McEnery, T., & Hardie, A. (2011). *Corpus Linguistics: Method, Theory and Practice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McGlone, M. S. (2007). What is the explanatory value of a conceptual metaphor? *Language & Communication*, 27(2), 109–126. <https://doi.org/10.1016/j.langcom.2006.02.016>
- Mir Hashemi, T., & Sabaghi, A. (2025). Analysis of the conceptual metaphor of “wisdom” in Ferdowsi’s *Shahnameh*. *Literary Arts*, 17(3), 47–64. <https://doi.org/10.22108/liar.2025.144055.2432> [in Persian]
- Mohseni Gerdkouhi, F., Shirkavand, V., & Godarzinezhad, A. (2021). Analysis of conceptual metaphors of power and their related semantic clusters in Ferdowsi’s *Shahnameh*. *Journal of the Stylistic of Persian Poem and Prose (JSPPP)*, 13(57), 201–223. https://bahareadab.com/article_id/1052 [in Persian]
- Omidshar, M. (2017). *Būṭīqā va siyāsāt dar Shāhnāmeḥ* [Poetics and politics in the *Shahnameh*] (F. Aslani & M. Pourtaghi, Trans.; 1st ed.). Dr. Mahmoud Afshar Foundation. [in Persian]
- Rastegar Fasaee, M. (1990). *Tasvirāfarini dar Shāhnāmeḥ-ye Ferdowsi* [Imagery in Ferdowsi’s *Shahnameh*] (1st ed.). Shiraz University Press. [in Persian]
- Sekulak, M., & Maciuszek, J. (2017). Metaphorical association between physical and moral purity in the context of one’s own transgressions and immoral behavior of others. *Psychology of Language and Communication*, 21(1), 154–181. <https://doi.org/10.1515/plc-2017-0008>
- Seraj, A., & Mahmoudi Bakhtiari, B. (2018). Conceptual metaphors of the domain of ethics in Ferdowsi’s *Shahnameh*: A cognitive approach. *Pajuheshnāmeḥ-ye Akhlāq*, 11(40), 127–142. [in Persian]
- Shafiei Kadkani, M. R. (1999). *Sovar-e khiyāl dar she’r-e Fārsi* [Forms of imagination in Persian poetry] (7th ed.). Agah. [in Persian]
- Shiavi, M., & Hesampur, S. (2026). From cosmic order to virtue: The hierarchy of the semantic field of “dad” in the *Shahnameh*. *Language Related Research*. Advance online publication. <https://doi.org/10.48311/lrr.2026.118818.83063> [in Persian]

- Sinclair, J. (1991). *Corpus, concordance, collocation*. Oxford University Press.
- Steen, G. J. (2011). From three dimensions to five steps: The value of deliberate metaphor. *metaphorik.de*, 21, 83–110.
- Stefanowitsch, A. (2006). Words and their metaphors: A corpus-based approach. In A. Stefanowitsch & S. T. Gries (Eds.), *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (pp. 63–105). Mouton de Gruyter.
- Stefanowitsch, A., & Gries, S. T. (Eds.). (2006). *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy*. Mouton de Gruyter.
- Stubbs, M. (2005). Conrad in the computer: Examples of quantitative stylistic methods. *Language and Literature*, 14(1), 5–24. <https://doi.org/10.1177/0963947005048873>
- Yarshater, E. (Ed.). (1988). *The Cambridge history of Iran* (Vol. 3). Cambridge University Press.
- Zhong, C.-B., & Liljenquist, K. (2006). Washing Away Your Sins: Threatened Morality and Physical Cleansing. *Science*, 313(5792), 1451–1452. <https://doi.org/10.1126/science.1130726>